

مسیحیت چیست؟

فهرست مطالب

- ۱- خدا کیست؟
- ۲- انسان کیست؟
- ۳- گناه چیست؟
- ۴- آیا به انبیاء و فرشتگان ایمان دارید؟
- ۵- کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟
 - (۱)- عهد عتیق
 - (۲)- عهد جدید
- ۶- عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟
- ۷- عیسی مسیح کیست؟
- ۸- کار مسیح در جهان چه بود؟
- ۹- انسان چه باید بکند تا بوسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟
- ۱۰- روح القدس کیست؟
- ۱۱- معنی تثلیث چیست؟
- ۱۲- کلیسا چیست؟
- ۱۳- تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟
 - (۱)- دعا
 - (۲)- روزه
 - (۳)- صدقه و خیرات
 - (۴)- زیارت
 - (۵)- عیدها
 - (۶)- آئینهای مقدس
 - (۷)- ازدواج
- ۱۴- تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟
- ۱۵- عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟
 - (۱)- بازگشت عیسی مسیح
 - (۲)- رستاخیز عمومی
 - (۳)- دآوری آخر

(۴)- بهشت و جهنم

(۵)- مرگ ایمانداران

خاتمه

۱- خدا کیست؟

«مسیحیان درباره خدا چه عقیده‌ای دارند؟» مهمترین موضوع در هر مذهب عبارت از عقاید و نظریات آن مذهب درباره خدا است. می‌دانیم که اشخاص بی‌اطلاع به شما گفته‌اند که مسیحیان سه خدا را پرستش می‌کنند. حتی برخی تصور می‌کنند که ما صلیب و حتی مجسمه‌ها و تمثالهای انسانی را پرستش کرده و مورد نیایش قرار می‌دهیم. لازم است شما را مطمئن سازم که این سخنان کاملاً غلط است. مسیحیان واقعی پیوسته به خدای حقیقی ایمان داشته‌اند و اگر بعضی از آنها خدایان دیگری را پرستش کرده‌اند، مرتکب بزرگترین اشتباه گردیده‌اند. توجه فرمائید، عیسی مسیح به شخصی که از او سؤال کرد که بزرگترین حکم خدا چه می‌باشد چه پاسخی داد: «خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما که اول از احکام این است» (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳). جمیع انبیای خدا در دوران قدیم اعلام داشته‌اند که خدا واحد است و علیه بتها و همه کسانی که خدایانی غیر از خدای واحد حقیقی می‌پرستیدند فریاد اعتراض برمی‌آوردند.

همچنین مسیحیان به خدائی ایمان دارند که نه آغازی داشت و نه انتهائی خواهد داشت، زیرا خدا ازلی و ابدی است. ما به خدائی ایمان داریم که بر همه چیز آگاهی دارد و مالک تمام قدرتها می‌باشد و تمام چیزهای دیدنی و نادیدنی را بوسیله کلام خود آفریده است.

اگر کسی به خورشید و ماه و میلیونها ستاره بنگرد و سعی نماید حتی جزئی از عظمت و شکوه آفرینش را درک نماید، طبعاً با داود نبی هم‌صدا خواهد شد: «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد» (مزمور ۱۹: ۱). حکمت و توانائی خدای ما چقدر عظیم است که نه فقط کهکشانش را در فضای لایتناهی و کوچکترین گلها و حشرات را در زمین آفریده بلکه آنها را حفظ می‌کند! خدا قادر مطلق است و می‌تواند هر چه بخواهد انجام دهد. او برای این جهان نقشه‌ای طرح نموده است و هیچ چیز قادر نیست او را از اجرای مقصودش باز دارد.

ما ایمان داریم که خدا نه تنها عظیم و قادر است، بلکه عادل و قدوس نیز می‌باشد. در زمان گذشته، یونانیها و رومیها که خدایان متعددی را قبول داشتند، فکر می‌کردند که خدایان مانند انسانها دروغ می‌گویند و دزدی و قتل و زنا می‌کنند و کارهای شرارت‌آمیز دیگری انجام می‌دهند. ولی در کتاب مقدس مسیحیان درباره قدوسیت کامل خدا اشارات فراوانی وجود دارد یعنی او از هرگونه ناپاکی کاملاً مبرا است.

یکی از خادمین خدا در رؤیا، مخلوقات آسمانی را دید که در حضور مقدس خدا، او را ستایش می‌کنند و می‌گویند: «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق...» (مکاشفه ۴: ۸). بنابراین گرچه جمیع قدرتها در

دست توانای خداست ولی نمی‌تواند کاری که بر خلاف ذات اقدسش باشد انجام دهد. مثلاً خدا نمی‌تواند دروغ بگوید و یا عملی غیر عادلانه انجام دهد.

مسلم است که خدا چون انسانها دارای بدنی نیست و به زمان و مکان مشخصی محدود نمی‌باشد بلکه همیشه در همهجا حاضر است.

هرچند گاهی از دستها و چشمها و قلب خدا سخن می‌گوئیم ولی این اصطلاحات جسمانی را برای بیان مقاصد روحانی و معنوی بکار می‌بریم. زیرا خدا که بسیار متعال و از ما خیلی بالاتر است، ایمان داریم که در عین حال به ما خیلی نزدیک می‌باشد. بنابراین می‌گوئیم که او ما را با چشمان خود می‌بیند و با دستهای خود محافظت می‌فرماید و ما را با قلب خود محبت می‌نماید.

گرچه جمیع صفات خدا برای ما اهمیت فراوانی دارد، ما مسیحیان مخصوصاً شکرگزاریم که خدائی که او را ستایش و نیایش می‌کنیم خدای محبت است. این صفت الهی به قدری مهم است که کتاب مقدس تأکید می‌کند که «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴: ۸)، یعنی هرچه خدا می‌اندیشد و عمل می‌کند از روی محبت می‌باشد. خدا محبت خود را به بنی‌نوع بشر به انواع مختلف ظاهر می‌سازد که از آنجمله است تأمین احتیاجات بشری از قبیل باران و آفتاب و غذا و آب و پوشاک و فراهم ساختن سایر احتیاجاتی که برای زندگی انسان بر روی زمین مورد نیاز است. او همچنین محبت خود را با فرستادن انبیاء به ما ظاهر ساخت تا انبیاء درباره او با ما سخن گویند. بزرگترین عمل محبت‌آمیز او فرستادن نجات‌دهنده بود که بعداً در این مورد توضیح بیشتری خواهم داد. خدا تمام کسانی را که آفریده است دوست می‌دارد و برای آنها خوبی و سعادت می‌خواهد. حضرت داود توجه و راهنمایی خدا را نسبت به خود در این کلمات بسیار جالب و زیبا بیان می‌کند: «خداوند شبان من است محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا می‌خواباند، نزد آبهای راحت، مرا رهبری می‌کند. جان مرا برمی‌گرداند و بخاطر نام خود به راههای عدالت هدایت می‌نماید» (مزمور ۲۳: ۱-۳).

البته بسیار طبیعی است که خدا آنانی را که او را دوست می‌دارند و اطاعت می‌کنند محبت نماید، ولی آیا کسانی را که او را اطاعت نمی‌کنند دوست دارد؟ مسلم است که چون او مقدس است هر نوع خوبی را دوست داشته و از هر نوع شرارت نفرت دارد. هنگامی که مردم اعمال شرارت‌آمیزی انجام می‌دهند که مورد نفرت خدا می‌باشد، خدا نسبت به اینگونه افراد غضبناک می‌شود بطوریکه حضرت داود به خدا می‌گوید: «از همه بطلت کنندگان نفرت می‌کنی» (مزمور ۵: ۵). خدا تنفر خود را به بدی بوسیله تنبیه آنانیکه شرارت را پیروی می‌کنند و مطیع او نیستند ظاهر می‌سازد. وقتی کتاب مقدس را می‌خوانیم ملاحظه می‌کنیم که خدا چگونه افراد را و همچنین ملت‌هایی را که به مخالفت او برخاستند و از توبه (یعنی پشیمانی از اعمال شرارت‌آمیز خود) امتناع ورزیدند معدوم ساخت.

ولی اکنون اجازه بفرمائید حقیقت پر ارزش و جالبی را برای شما بیان نمایم. خدا در عین حال که از شریران متنفر است، از طرفی می‌خواهد آنان را از جمیع گناهانشان آزادی و نجات بخشد. او آنها را دوست دارد و

مانند پدری است که با وجودی که پسرش اوامر او را ناچیز می‌شمارد باز هم به او عشق می‌ورزد و او را محبت می‌نماید. این محبت عجیب خدا نسبت به گناهکاران بوسیله یکی از داستانهای عیسی مسیح بطور واضح نشان داده شده است. در این داستان، عیسی مسیح فرمود، پسری که پدرش هنوز در قید حیات بود از او خواست که میراثش را به او بسپارد. پسر پس از دریافت میراث خود خانه پدر را ترك کرد و تمام ثروت خود را در زندگی شرارت‌آمیز تلف نمود. ولی هنگامی که بی‌چیز شد و تمام اموالش را از دست داد و از گرسنگی به مرگ نزدیک شد، تصمیم گرفت نزد پدر خود برگردد و به گناه خود اعتراف نماید. پدرش بمحض دیدن او از مسافت دور بسویش دوید و او را در آغوش گرفت و بوسید و جشن بزرگی بمناسبت برگشت او برپا کرد. از آنجائیکه پدرش نسبت به او محبت عمیق داشت او را بخشید و او را که در شرارت غرق شده بود پذیرفت. عیسی مسیح فرمود بهمین طریق خدا آنانرا که به او گناه می‌ورزند محبت می‌نماید (لوقا ۱۵: ۱۱-۲۴). دوست گرامی، دانستن اینکه خدا ما را محبت می‌نماید و مایل است ما را ببخشد و حاضر است هنگامی که بسویش برگردیم و توبه نمائیم ما را بپذیرد، خبر بسیار خوش و دل‌انگیزی برای ما گناهکاران می‌باشد.

در کتاب مقدس نامهای بسیاری برای خدا ذکر شده که از آن جمله عبارتند: قادر مطلق، خداوند، یهوه، ابدی، زنده، متعال، قدوس، عادل، پادشاه، داور، خالق، نجات‌دهنده و شبان مردم. ولی آن نامی که ما مسیحیان بیش از همه به آن علاقه داریم عبارتست از «پدر آسمانی». هنگامی که عیسی مسیح درباره خدا صحبت می‌فرمود اغلب او را «پدر من» خطاب می‌کرد و به شاگردانش فرمود هنگامی که دعا می‌کنند بگویند: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد...» (متی ۶: ۹). آیا برای انسان افتخاری بزرگتر از این وجود دارد که فرزند روحانی خدا بشود و بداند خدای متعال پدر پر محبت او است؟ این افتخار بزرگ بوسیله خدا به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند بخشیده می‌شود.

ضمن مطالعه مطالب فوق شاید این سؤال برای شما پیش آمده باشد که مقصود مسیحیان از «تثلیث اقدس»

چیست. اگر این سؤال برای شما پیش آمده است لطفاً صبر فرمائید تا بعداً این اعتقاد مهم را برای شما شرح دهم.

۲- انسان کیست؟

دوست گرامی، فوقاً مختصری در اطراف ایمان مسیحیان در مورد خدا به عرض رسید. اکنون کوشش خواهیم کرد برای شما بیان نمایم که مسیحیان درباره طبیعت انسان و سرشت آدمی چه نظری دارند. زیرا داشتن عقیده صحیح در مورد انسان برای ما بهمان اندازه مهم است که داشتن اطلاعات صحیح درباره خدا. البته اطلاعات و معلومات ما در مورد انسان مخصوصاً از کتاب مقدس کسب می‌گردد.

در آغاز کتاب مقدس نوشته شده است که هنگامی که خدا آفرینش آسمانها و زمین و جمیع گیاهان و حیوانات را به‌پایان رسانید، آنگاه انسان را بصورت خود آفرید، او انسان را زن و مرد آفرید (پیدایش، بابهای اول و دوم). البته این مطلب به این معنی نیست که خدا دارای بدن می‌باشد و بدن انسان را شبیه بدن خود آفرید، بلکه مقصود این است که انسان روحاً شبیه خدا آفریده شد، خدا به انسان عقل داد تا بتواند استدلال نماید، به او قلبی داد تا بتواند با آن محبت نماید، وجدانی بخشید تا خوب را از بد تشخیص دهد، اراده بخشید تا کارهای نیکو انجام دهد، زبان عطا فرمود تا بتواند سخن بگوید و به او روح داد تا بتواند بوسیله آن با خدا معاشرت و دوستی داشته باشد. بدین‌طریق، خدا انسان را بصورت خود آفرید تا بتواند خدا را بشناسد و با او ارتباط پیدا کند. بنابراین انسان اشرف مخلوقات محسوب می‌شود.

عده‌ای اشتبهاً تصور کرده‌اند که انسان در آن موقع خدا بود. ولی قدر مسلم این است که انسان به خدا خیلی نزدیک و کاملاً پاک بود زیرا هنوز در او گناهی وجود نداشت. انسان شبیه ماشین نبود بلکه خدا به او اراده داد تا اختیار انتخاب داشته باشد. در واقع خدا انسان را آزاد آفرید تا خودش آزادانه و با میل خود آفریننده خویش را اطاعت و محبت و خدمت نماید. میل و آرزوی خدا این بود که مردم در جهان بمنزله فرزندان روحانی او باشند و او را چون پدر و یکدیگر را چون برادر محبت نمایند و با شادی اراده خدا را در این جهان انجام دهند. امروزه در این جهان پهناور ما نژادهای مختلفی وجود دارند که از نظر قیافه و رنگ پوست و زبان متفاوت هستند ولی همه آنان از يك خونند و به يك خانواده تعلق دارند و محبت خدا که جمیع بنی‌نوع بشر را آفرید شامل حال همه می‌باشد.

ولی با تأسف باید گفت که اراده و میل خدا برای انسان انجام نشد. انسان بجای اینکه آزادی اراده خود را در راه اطاعت و خدمت خدا بکار ببرد برعکس بطوریکه در بابهای دوم و سوم پیدایش ذکر شده از این استعداد خود برای مخالفت با خدا استفاده کرد. خدا به والدین اولیه ما آدم و حوا دستور داد که از میوه درخت معرفت نیک و بد نخورند. این درخت در وسط باغ عدن بود جائیکه خدا انسان را در آنجا قرار داد. خدا به آنها فرمود که اگر او را اطاعت ننمایند و از میوه این درخت بخورند حتماً خواهند مرد. شیطان بصورت مار داخل باغ شد و حوا را راضی

کرد که از میوه آن درخت بخورد. سپس حوا آنرا به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد. این عمل والدین اولیه ما تنها يك اشتباه معمولی و یا خطائی از راه بی‌فکری نبود، بلکه عصیان عمدی برضد خالق بود. به عبارت دیگر، آنها می‌خواستند خدا شوند. آنها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند بلکه می‌خواستند امیال خود را انجام دهند. نتیجه چه شد؟ خدا آنها را بشدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر درد و رنج زندگی کنند.

بدترین مسأله این بود که آدم و حوا آن اتحاد و نزدیکی با خدا را از دست دادند و در نتیجه کاملاً عوض شدند. قبلاً مقدس و عقیف بودند ولی اکنون کثیف و گناهکار شدند. قبل از آنکه نافرمانی کنند قادر بودند آنچه خدا از آنان انتظار داشت بخوبی انجام دهند، ولی حالا هر چند حقیقت را می‌دانستند، اما قدرت لازم برای پیروی از آنرا نداشتند. تدریجاً از آنچه خوب بود متنفر گردیدند و به آنچه شرارت‌آمیز بود علاقه‌مند شدند. این طغیان بر ضد خدا، در کتاب مقدس گناه نامیده می‌شود و نتیجه آن مرگ است.

این شرح اولین گناه انسان برای ما بی‌نهایت مهم است، زیرا بوسیله آن می‌توانیم به وضع و حالت انسان کنونی پی‌ببریم. مردم جهان مانند آدم و حوا در ابتداء آفرینش، عقیف و مقدس نیستند. برای درک این حقیقت نیازی نداریم دیگران را نگاه کنیم بلکه فقط کافی است به قلوب خود بنگریم. آیا اغلب آنچه را که می‌دانیم نادرست است انجام نمی‌دهیم؟ اظهار می‌داریم که دروغگوئی صحیح نیست ولی گاهی خودمان کلمات نادرست می‌گوئیم. بخوبی می‌دانیم محبت از نفرت برتر است، ولی چه بسا از دیگران نفرت داریم! چرا این کارها را می‌کنیم؟ زیرا از والدین خود ماهیت و ذات گناه‌آلود آنها را به ارث برده‌ایم و مانند آنها نه مایل هستیم و نه قدرت داریم که میل و اراده خدا را بطور کامل انجام دهیم.

هنگامی که طفلی در جهان متولد می‌شود بظاهر پاك و بی‌گناه است، ولی بزودی شرارت در او ظاهر می‌شود. همانطوریکه حضرت داود درباره خود فرمود: «اینک در معصیت سرشته شدم و مادرم در گناه به من آستن گردید» (زمور ۵۱: ۵). همه مجبوریم تصدیق کنیم که تمامی بنی‌نوع بشر گناهکارند و باید با کلام خدا موافقت کنیم که می‌فرماید: «دل از همه چیز فریبنده‌تر است و بسیار مریض است کیست که آنرا بداند» (ارمیا ۱۷: ۹). برای همین بود که عیسی فرمود: «آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسان را ناپاك می‌سازد. زیرا از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبائثت و مکر و شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاك می‌گرداند» (مرقس ۷: ۲۰-۲۳). خدا که قلوب تمامی بنی‌بشر را بخوبی می‌داند فرموده است «کسی عادل نیست، یکی هم نی» (رومیان ۳: ۱۰). معهذاً فقط يك شخص مستثنی است که از انسان بزرگ‌تر و بالاتر است و من بعداً درباره او توضیحاتی خواهم داد.

پس حالت و وضع انسان بسیار تأسف‌آور است! چون در نتیجه نافرمانی رابطه خود را با خدا قطع کرده است و مانند گوسفند گمشده‌ای است که در بیابان لمیزرع و خشک نزدیک به مرگ می‌باشد (اشعیا ۵۳: ۶). چون دیگر فرزندان روحانی خدا نیست دشمن خدا و اسیر گناه و شیطان شده است (رومیان ۶: ۱۷). چون دیگر نمی‌تواند در

راههای مقدس خدا قدم بزند در واقع در گناه مرده است. (افسیان ۲: ۱) همانطوری که خدا به آدم فرموده بود نتیجه گناه مرگ است – مرگ جسمی و روحی.

۳- گناه چیست؟

دوست عزیزم، اکنون باید کوشش نمایم تا کاملاً روشن سازم گناه چیست. گناه فقط انجام کارهای نادرست از قبیل دزدی و زناکاری و مستی و یا قتل نیست. گناه اصولاً جدایی و دوری از خدا و شامل تمام چیزهایی است که برخلاف ارادهٔ مقدس خدا باشد. گناه فقط شامل کارهای شریرانه نیست بلکه غرور، حسادت، نفرت و افکار شهوانی نیز گناه محسوب می‌شود. عیسی مسیح فرمود که دو حکم اعظم خدا اینست که خدای خود را با تمامی قلب خود محبت نمائیم و همسایهٔ خود را چون خویشتن محبت کنیم. (مرقس ۱۲: ۲۹-۳۳). این دو حکم، احکام اصلی خدا می‌باشند و بهمین دلیل قصور در محبت کامل خدا از طرف ما و همچنین قصور در محبت کامل نسبت به دیگران بزرگترین گناه بشمار می‌رود. آیا کسی یافت می‌شود که این احکام را بطور کامل اجرا کرده باشد؟ خیر، تمام مردم این احکام را شکسته‌اند غیر از عیسی مسیح که کاملاً بی‌گناه بود. او زندگی کاملی داشت این همان زندگی کاملی است که خدا انتظار دارد ما هم داشته باشیم. دستور او اینست «پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (متی ۵: ۴۸).

ولی ما انسانهای گناهکار که قلبهای ما پر از شرارت است چگونه می‌توانیم آنطور که خدا دستور داده است خوب و بی‌گناه باشیم؟ شخصی که سرطان داشته باشد احتیاجی به شنیدن نصیحت در مورد قوانین بهداشتی ندارد. آنچه احتیاج دارد عبارت است از دکتر ماهر و حاذقی که قادر باشد او را شفا بخشد. همچنین شخصی که گرفتار مرض گناه است احتیاجش با شریعت و قوانین و دستورات نیکوی اخلاقی و امر و نهی برآورده نمی‌شود، بلکه به يك پزشك روحانی احتیاج دارد که قادر باشد او را دگرگون ساخته و در او فکر و قلب و ارادهٔ جدیدی بیافریند و نیروئی به او ببخشد که بتواند آنچه را خدا از او می‌خواهد انجام دهد. بدیهی است که جمیع مردم احتیاج به کسی دارند که قادر باشد آنان را از گناه نجات بخشد و فرزندان خدا سازد. بعداً توضیح خواهم داد که خدا بر اثر رحمت عظیم خویش چگونه چنین نجات‌دهنده‌ای برای جهان مهیا کرده است.

۴- آیا به انبیاء و فرشتگان ایمان دارید؟

دوست گرامی، اکنون مایلیم به سؤال دیگر شما در مورد عقیده مسیحیان راجع به انبیاء پاسخ گویم. آری، مسیحیان عقیده دارند که خدا انبیاء را فرستاد تا بوسیله آنان کلام خود را به مردم برساند. بعلت گناه، اکثریت مردم نخواستند صدای خدا را بشنوند و یا اینکه بسبب کری گوش روحانی قادر به شنوایی نبودند، لیکن مردان و زنانی وجود داشتند که توبه کرده و مورد بخشش خدا قرار گرفتند. خدا با آنان سخن گفت و آنان را موظف ساخت تا پیغام او را به دیگران برسانند. از اینجهت آنها پیغمبران خدا شدند.

اطلاعات ما در مورد انبیاء از کتاب مقدس سرچشمه می‌گیرد که شامل شرح زندگی و بیانات و نوشتجات عده‌ای از انبیاء است که برای رسانیدن پیام الهی به مردم انتخاب شدند. اسامی برخی از انبیاء که در کتاب مقدس آورده شده عبارتند از: ابراهیم، موسی، هارون (برادر موسی)، مریم (خواهر موسی)، ناتان، سموئیل، داود، ایلیم، الیشع، اشعیاء، ارمیاء، یونس، یونیل، دانیال، و یحیی تعمیددهنده که آخرین پیغمبر قبل از آمدن عیسی مسیح بود. ابراهیم که خلیل‌الله یا دوست خدا و پدر ایمانداران نامیده شده است توسط خدا انتخاب گردید تا پدر بسیاری از اقوام باشد. در سن کهولت پسری به او بخشیده شد که از زن او ساره بدنیا آمد و نامش اسحاق بود. ابراهیم برای اطاعت از دستور خدا حاضر شد که فرزند خود اسحاق را قربانی نماید ولی خدا قوچی را برای قربانی بجای اسحاق مهیا فرمود (پیدایش ۲۲: ۱-۱۹). سپس خدا به ابراهیم وعده فرمود که از نسل اسحاق نجات و برکت به جهان ارزانی خواهد شد و این وعده در عیسی مسیح انجام پذیرفت. بعد از عیسی، انبیاء (یا رسولان) دیگری مانند پطرس و پولس ظهور کردند که کلام خدا را برای مردم بیان نمودند و آنان را تعلیم دادند که به عیسی مسیح ایمان بیاورند. ما معتقدیم که اینان آخرین انبیاء خدا بودند ولی از يك نظر هر کسی پیغام واقعی خدا را به مردم برساند ممکن است نبی خوانده شود.

نظر به اینکه عقیده مسیحیان در مورد انبیاء از بعضی جهات با عقاید پیروان سایر مذاهب تفاوت‌هایی دارد، مایلیم به چند حقیقت مهم اشاره نمایم:

- ۱ - تعداد انبیاء معلوم نیست و ما اسامی بسیاری از آنان را نمی‌دانیم.
- ۲ - همه انبیاء تا آنجائیکه می‌دانیم از نسل ابراهیم خلیل‌الله و پسرش اسحاق بودند.
- ۳ - انبیاء از طرف خدا طی دوره‌ای که در حدود دو هزار سال طول کشید فرستاده شدند.
- ۴ - انبیاء عموماً برای اسرائیل فرستاده شدند. یعنی قومی که خدا انتخاب فرمود که قوم برگزیده او باشند و بوسیله آنها حقایق الهی به جمیع مردم جهان شناسانیده شود.

۵ - انبیاء بی‌گناه نبودند، بلکه مردمان با ایمانی که گناهان آنان آمرزیده شده بود.

۶ - انبیاء از میان طبقات مستقل اجتماع ظهور کردند، برخی دولتمند، برخی فقیر، برخی تحصیل کرده و برخی با معلومات کم، برخی پیر و برخی هم جوان بودند.

۷ - بعضی از انبیاء نظیر ایلپا و یحیی تعمید دهنده کتابی نوشتند ولی برخی نظیر موسی، داود، اشعیاء، یوحنا و پولس پیغام خدا را به رشته تحریر درآوردند تا نسلهای بعدی هم بتوانند بخوانند.

۸ - کلام خدا بطرق مختلف به انبیاء نازل می‌شد. برخی صدای خدا را می‌شنیدند، بعضی پیغام او را بوسیله فرشتگان دریافت می‌نمودند، بعضی رؤیاهای و بعضی خوابها می‌دیدند و بدون تردید عده‌ای هم پیغام خدا را با فکر و قلب خود درک می‌کردند. معه‌ذا همه اطمینان داشتند که خدا با آنان صحبت کرده است و می‌توانستند با اعتماد به مردم بگویند «خداوند چنین می‌فرماید».

۹ - به بعضی از انبیاء از قبیل موسی و الیشع و پطرس، قوت انجام معجزات داده شد تا حقیقت پیغام خویش را بدانوسیله ثابت نمایند. ولی برخی نظیر یحیی تعمید دهنده معجزه‌ای انجام ندادند.

انبیائی که قبل از عیسی مسیح ظهور کردند برای مردم شرح دادند، خدا کیست و از آنان چه می‌خواهد و آنان را هشدار دادند که خدا کسانی را که مطیع او نیستند تنبیه می‌نماید. همچنین به آنان مژده دادند اگر گناهان خود را ترک گویند و بسوی خدا برگردند، خدا آنها را خواهد بخشید و برکت خواهد داد.

توسط موسی، که تنها پیامبر آورنده شریعت و قوانین بود، خدا قوانین زیادی به قوم اسرائیل داد. انبیائی که بعد از موسی آمدند مردم را تشویق نمودند که قوانین خدا را که بوسیله موسی عطا شده بود اطاعت نمایند. ولی چون انسان گناهکار بود امکان نداشت بتواند قوانین مقدس الهی را بطور کامل اطاعت کند از اینجهت شریعت قادر نبود ایشان را نجات بخشد ولی مانند آئینه‌ای گناهکار بودن مردم را به آنها نشان می‌داد و آنها را متوجه می‌ساخت که چقدر به نجات‌دهنده احتیاج دارند.

یکی از برجسته‌ترین کارهای انبیاء این بود که به مردم گفتند که خدا نجات‌دهنده‌ای را که مردم جهان سخت به او نیازمند هستند برای آنان خواهد فرستاد. هنگامی که بخواهم در مورد عیسی مسیح برای شما بنویسم برخی از وعده‌های عالی را که در کتابهای انبیاء قدیم یافت می‌شود ذکر خواهم نمود.

در کتاب مقدس اشارات فراوانی به مخلوقاتی غیر از انسان وجود دارد که توسط خدا آفریده شده و معمولاً فرشتگان نامیده می‌شوند و آنان پیام‌آوران خدا هستند که اغلب فرستاده می‌شدند تا اراده خدا را برای انبیاء و سایر ایمانداران مکشوف سازند. فرشتگان بصورت انسان به ابراهیم و به موسی و دیگران ظاهر شدند. فقط نام دو فرشته خدا یعنی میکائیل و جبرائیل در کتاب مقدس آورده شده است. جبرائیل بود که به مریم اطلاع داد که دارای پسری بنام عیسی خواهد شد.

علاوه بر فرشتگان مقدس که مطیع خدا هستند طبق اطلاعاتی که از کتاب مقدس بدست می‌آید، ارواح دیگری وجود دارند که نامطیع و دشمن خدا هستند و رئیس آنان را شیطان و ابلیس می‌نامند. بسیاری از مسیحیان فکر می‌کنند که شیطان بوسیلهٔ خدا پاک آفریده شد ولی بسبب غرور نسبت به خدا نافرمانی کرد و در نتیجه او و ارواحی که او را پیروی می‌کردند مقام عالی و مقدس آسمانی خویش را از دست دادند و اکنون با تمام توانائی خود سعی می‌کنند کار خدا را بر روی زمین معدوم و خراب نمایند. شیطان بود که حوا را در باغ عدن فریب داد و از آن زمان تا کنون کوشش می‌کند مردم را از خدا دور سازد. او حتی سعی کرد عیسی مسیح را راضی سازد که از اطاعت خدا سرپیچی نماید ولی موفق نگردید (متی ۴: ۱-۱۱). شیطان دارای قدرت عظیمی است ولی هرگز نمی‌تواند با خدا برابری نماید بلکه تحت کنترل خدا است. مسیحیان نباید از او و یا ارواح شریرش که به جسم و جان بسیاری از مردم آسیب می‌رساند، ترسی داشته باشند. با قدرتی که مسیح به ما می‌بخشد دارای چنان نیرویی می‌گردیم که می‌توانیم در برابر او مقاومت کرده و او را از خود برانیم. آخر الامر خدا شیطان را از این جهان به آتش جاودانی خواهد انداخت (مکاشفه ۲۰: ۱۰).

۵- کتابهای مقدس مسیحیان کدام است؟

دوست گرامی، اکنون به سؤال شما در مورد کتابهای مقدس مسیحیان پاسخ خواهم داد. بطوریکه می‌دانید از زمان قدیم، یهودیان و مسیحیان «اهل کتاب» نامیده می‌شدند و در واقع این عنوان بسیار شایسته و بجا می‌باشد. زیرا که یهودیان و مسیحیان علاقه عمیق خود را به حفظ و حراست کتاب مقدس خود ثابت کرده‌اند. کتابهایی که مسیحیان آنها را «مقدس» می‌دانند کدامند؟ کتاب مقدس مسیحیان شامل ۶۶ کتاب می‌باشد که در يك جلد جمع‌آوری گردیده و مجموعاً کتاب مقدس خوانده می‌شود. کتاب مقدس دارای دو قسمت بنام عهد عتیق و عهد جدید می‌باشد. اکنون درباره این دو قسمت بطور جداگانه بحث خواهیم نمود.

۱- عهد عتیق

این قسمت شامل ۳۹ کتاب جداگانه است که تمام آنها بعنوان کتاب مقدس مورد قبول یهودیان و مسیحیان می‌باشد. این کتابها به زبان عبری توسط نویسندگان مختلف در دوره بیش از هزار سال به رشته تحریر درآمده‌اند. پنج کتاب اول به نام تورات و یا کتابهای پنجگانه معروف هستند. مطالب این پنج کتاب توسط موسی و عده دیگری که بوسیله خدا هدایت می‌شدند از مدارك قدیمی جمع‌آوری و نوشته شد. اولین کتاب، پیدایش نام دارد با شرح آفرینش جهان توسط خدا شروع می‌شود و درباره آدم و حوا و نوح و طوفان سخن می‌گوید. همچنین برای ما نقل می‌کند که ابراهیم چگونه به فرمان خدا وطن خود را که در عراق بود در حدود دو هزار سال قبل از میلاد ترك کرد و به فلسطین یعنی سرزمینی که خدا وعده داده بود به او بدهد رفت. این کتاب زندگی اسحاق و یعقوب و یوسف را که بوسیله برادرانش به غلامی در مصر فروخته شد و بعداً وزیر فرعون گردید شرح می‌دهد. چهار کتاب دیگر تورات بیان می‌کند که خدا چگونه به موسی قدرت عطا فرمود تا قوم اسرائیل را که از نسل دوازده فرزند یعقوب (اسرائیل) بودند رهبری نماید. و چگونه تقریباً در سنه ۱۳۰۰ قبل از میلاد آنان را از مصر بیرون آورده و به سرزمین فلسطین هدایت نمود. این کتابها همچنین شامل تمام قوانینی است که خدا در کوه سینا توسط موسی به قوم خود اسرائیل عطا فرمود.

بعد از تورات چند کتاب تاریخی وجود دارند که شرح می‌دهند چگونه قوم اسرائیل تحت رهبری یوشع بن نون فلسطین را فتح می‌کند و چگونه خدا سموئیل نبی را می‌فرستد تا در حدود سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد، داود را به پادشاهی اسرائیل تدهین نماید. این کتابها به ما می‌گویند که داود که هم پادشاه بود و هم نبی، چگونه دشمنان خود را شکست داد و چگونه پسرش سلیمان معبدی برای عبادت خدا در اورشلیم بنا کرد. بعد از سلیمان، کشور به دو قسمت تقسیم شد و فرزندان او بر قبیله یهودا در اورشلیم حکمرانی کردند تا بالاخره اورشلیم در سال ۵۸۶ قبل از میلاد

بوسیله سپاهیان پادشاه بابل فتح شد. بسیاری از یهودیان اسیر گشته به عراق و ایران برده شدند و بعد از پنجاه سال، کورش شاهنشاه ایران بابل را تسخیر نمود و یهودیان اسیر را تشویق و هدایت نمود تا به اورشلیم برگردند و معبد خدا را که ویران شده بود مجدداً بنا نمایند. آنان این کار را انجام دادند ولی بعد از ۵۸۶ قبل از میلاد، دیگر پادشاهی از نسل داود بر یهود حکمرانی نکرد زیرا فلسطین تحت تسلط بیگانگان بود.

بعد از کتابهای تاریخی عهد عتیق، کتابهای اشعار قرار دارند که از آنجمله‌اند: کتابهای ایوب، مزامیر داود، امثال سلیمان و غیره. سپس به شانزده کتاب به قلم انبیاء مختلف می‌رسیم که از آنجمله‌اند: اشعیاء، ارمیاء، حزقیال، دانیال، میکاء، زکریا و ملاکی. غالب این انبیاء بین سالهای ۸۰۰ تا ۴۰۰ قبل از میلاد در یهودیه زندگی می‌کردند. چنین بنظر می‌رسد که بعد از ملاکی نبی (تقریباً ۴۳۰ قبل از میلاد) تا زمان ظهور یحیی تعمیددهنده در حدود ۲۶ میلادی خدا پیامبر دیگری نفرستاده است.

۲ - عهد جدید

تعداد کتابهایی که عهد جدید را تشکیل می‌دهند ۲۷ کتاب است. این کتابها بزبان یونانی بوسیله تقریباً ده نویسنده مختلف در مدت پنجاه سال بعد از مرگ و قیام عیسی مسیح به رشته تحریر درآمد. اصطلاح «عهد عتیق» اشاره‌ای است به پیمانانی که خدا توسط موسی با قوم خود اسرائیل منعقد کرد (خروج ۲۴ : ۱-۸). «عهد جدید» اشاره‌ای است به پیمان خدا به قوم جدید خود یعنی کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند (ارمیاء ۳۱ : ۳۱-۳۴ و لوقا ۲۲ : ۲۰).

چهار کتاب اول عهد جدید «انجیل» نامیده می‌شوند که بزبان یونانی بمعنی مزده یا خبر خوش می‌باشد. این کتابها بوسیله چهار نویسنده مختلف نوشته شده‌اند و هر کدام خود کتاب جداگانه‌ای در مورد زندگی و تعلیمات عیسی مسیح می‌باشد. این انجیل با یکدیگر تناقضی ندارند، بلکه مکمل یکدیگر هستند و مانند چهار عکس می‌باشند که از يك شخص در چهار جهت مختلف گرفته شده باشند. غالباً عهد جدید را نیز انجیل می‌نامند.

پنجمین کتاب عهد جدید اعمال رسولان می‌باشد. این کتاب طرز انتشار و توسعه ایمان مسیحی را از اورشلیم تا به روم در مدت سی سال بعد از مرگ عیسی مسیح بیان می‌نماید. این کتاب مخصوصاً کارهای دو نفر از رسولان مسیح یعنی پطرس و پولس را شرح می‌دهد.

سپس به بیست و يك نامه می‌رسیم که غالباً توسط پولس رسول و پطرس و یوحنا رسول نوشته شده‌اند. این نامه‌ها به گروههای مسیحی بعضی از شهرهای امپراطوری روم یا به افراد نوشته شده‌اند. در این نامه‌ها توضیح داده شده است که مسیحیان چه ایمانی داشته باشند و چگونه باید زندگی کنند. آخرین کتاب که مکاشفه نام دارد، رویاهائی را که یوحنا رسول دید بیان می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد که چه تنبیه‌هایی در انتظار بی‌ایمانان است و همچنین پیروزی نهایی عیسی مسیح و جلال ملکوت ابدی خدا را تشریح می‌نماید.

اگرچه هم یهودیان و هم مسیحیان کتابهای عهد عتیق را می‌پذیرند ولی یهودیان عهد جدید را از طرف خدا نمی‌دانند.

شاید اکنون مایل باشید بدانید که مقصود مسیحیان از «کتاب مقدس» یا کتابی که «از طرف خدا» می‌دانند چیست. قبل از هر چیز باید دانست ما مسیحیان عقیده نداریم که خدا مطالب این کتابها را به نویسندگان مختلف آن دیکته کرد همانطوریکه رئیس اداره‌ای نامه‌ای را به منشی خود دیکته می‌کند. زیرا وقتی این کتابهای مختلف را می‌خوانیم متوجه می‌شویم که از نظر سبک و روش نویسندگی تفاوت زیادی دارند. داود مانند سلیمان ننوشت و همچنین سبک پولس با یوحنا تفاوت داشت. همه دارای شخصیت‌های متفاوتی بودند و بنابراین سبک نویسندگی آنان نیز با هم تفاوت داشته است. در اینصورت ممکن است این سؤال پیش آید که آیا این کتابها هم که توسط افراد نوشته شده‌اند مانند سایر کتابهایی که مردم نوشته‌اند علاوه بر حقایق شامل اشتباهاتی هم است؟

به‌هیچوجه اینطور نیست. زیرا هرچند این کتابها توسط افراد انسانی تألیف شده‌اند، مسیحیان آنها را کلام خدا می‌دانند و معتقدند خدا بوسیله روح خود طوری این نویسندگان را هدایت کرد که نوشتجات آنها کاملاً صحیح است. ما ایمان داریم که خدا حقایق الهی و اراده مقدس خود را به انبیاء شناسانید تا آنان بتوانند پیغام او را بگوش مردم برسانند. به همین طریق خدا حقیقت خویش را به مردمی که خود انتخاب نمود تا این کتب را بنویسند شناسانید. هر یک از نویسندگان با قلم خویش و خصوصیات انسانی خود تحت تسلط و راهنمایی روح خدا کلام او را برای ما نوشت. در انجیل مقدس یا عهد جدید چنین می‌خوانیم: «زیرا نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (دوم پطرس ۱: ۲۱). آنها پیام خدا را بیان کردند و همچنین آن را نوشتند. کتاب مقدس کلام نوشته شده خدا است.

بنابراین ما مسیحیان عقیده داریم که کتاب مقدس با دیگر کتابهای جهان تفاوت کلی دارد. ما ایمان داریم که آنچه باید درباره خدا بدانیم در این کتاب یافت می‌شود و بوسیله این کتاب وظیفه خود را نسبت به خدا و هموعان بخوبی می‌فهمیم زیرا این کتاب در مورد نجات دهنده یعنی عیسی مسیح سخن می‌گوید که تنها کسی است که می‌تواند انسان گناهکار را عوض کند و دنیا را بصورتی درآورد که خدا می‌خواهد.

اکنون چند نکته را تشریح می‌نمایم:

- ۱ - اولین نکته این است هر چند در تمام فرقه‌های مختلف وجود دارد ولی همه آنان متفقاً به درستی و حقایق این ۶۶ کتاب ایمان دارند و این کتابها را راهنمای منحصر بفرد در مورد اعتقادات و روش زندگی می‌دانند.
- ۲ - مسیحیان هرگز معتقد نیستند که کتابهای بعدی کتابهای قبلی را منسوخ کرده و یا جای آنها را گرفته‌اند. مثلاً، ما عقیده نداریم که انجیل جای تورات را گرفته است. عیسی فرمود: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم. نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (متی ۵: ۱۷). همانطوریکه در مدرسه کتابهایی که در کلاس دهم تدریس می‌گردد، هرگز کتابهای کلاسه‌های پائینتر را نقض و نسخ نمی‌کند بلکه آنها را تکمیل می‌نماید، به

همین طریق کتب بعدی که توسط خدا عطا شده‌اند کتب قبلی را باطل نمی‌کنند، بلکه در مورد شناسائی حقایق الهی فهم کاملتری به انسان می‌بخشد. بنابراین ما مسیحیان تمام این کتابها را مطالعه می‌کنیم تا تمامی دروسی را که خدا می‌خواهد به ما تعلیم دهد بخوبی بیاموزیم. اگر شخصی کتابی بنویسد که با فرمایشات خدا در کتاب مقدس مطابقت نداشته باشد، برای ما واضح است که چنین کتابی از طرف خدا نیست، زیرا خدا هرگز برخلاف کلام خود چیزی نمی‌گوید.

۳ - اگر بشما گفته باشند که مسیحیان کتاب مقدس خود را عوض یا تحریف کرده‌اند و کتبی که اکنون در دست مسیحیان می‌باشد معتبر نیست، باید بشما اطمینان بدهم که این اتهام بهیچوجه پایه و اساسی ندارد. مسیحیان کتاب مقدس خود را دوست می‌دارند و هرگز به افراد شریر اجازه نمی‌دهند که از بین ببرند و یا تغییری در آن بدهند. بعلاوه امروزه نسخه‌های خطی کتاب مقدس بزبان یونانی وجود دارد که بیش از ۱۶۰۰ سال از عمر آنها می‌گذرد و ترجمه‌های فعلی کتاب مقدس از روی همین نسخه‌های قدیم انجام می‌شود. خداوند کلام خود را به جمیع بنی‌نوع بشر عطا فرموده است. مسیحیان سعی بلیغ کردند که تمام کتاب مقدس یا قسمتی از آن را به تمام زبانهای جهان ترجمه نمایند تا هر کسی بتواند بزبان مادری خود بخواند. کتاب مقدس یا قسمتهایی از آن به بیش از ۱۶۰۰ زبان مختلف جهان ترجمه و منتشر گردیده است. در تمام زبانها پیغام خدا یکی است. آیا می‌دانستید که کتاب مقدس سالانه بیش از هر کتاب دیگری در جهان منتشر و توزیع می‌شود؟ مطمئناً اگر مردم معتقد بودند که این کتاب کاذب و نادرستی است، هرگز اینقدر خواهان نمی‌داشت. از این گذشته غیرممکن بنظر می‌رسد که خدا کلام خود را برای راهنمایی به بشر بیخشد و بعد اجازه دهد عوض شود تا آدمیان گمراه شوند. خیر، خدا خودش کلام مقدس را هزاران سال از هرگونه دخل و تصرف و تغییری حفظ کرده و خواهد کرد. از اینرو این کتاب کاملاً قابل اعتماد می‌باشد.

۴ - یکی از نکات عجیب و جالب در مورد ۶۶ کتاب مقدس این است که گرچه این کتابها بوسیله نویسندگان متعدد در زمانهای مختلف در دوره‌ای بالغ بر ۱۵۰۰ سال برشته‌تحریر درآمد، پیام همه آنها یکی است. این کتابها می‌گویند خدا کیست و از بشر چه می‌خواهد و برای نجات بشر گناهکار چه کرده است. این موضوع نشان می‌دهد که مؤلف واقعی این کتابها خدا است نه اشخاصی که آنها را نوشته‌اند.

۵ - نکته قابل توجه دیگر در مورد کتاب مقدس این است که فهمیدن آن آسان می‌باشد. گرچه این کتاب در مدتها قبل به زبانهای قدیمی نوشته شده است ولی می‌تواند به هر زبان امروزی جهان ترجمه شود و هر شخص نوسوادی قادر است پیام آن را بفهمد. من بارها در مورد مردان و زنان دور افتاده‌ترین نقاط جهان شنیده‌ام که بدون هیچ معلمی فقط با مطالعه قسمتی از کتاب مقدس، خدا را شناخته و از گناهان خویش نجات یافته‌اند. البته استادان برجسته‌ای جهت کمک به شناساندن کلام خدا و ترقی و تکامل روحانی، کتابهایی نوشته‌اند و شوراهای کلیساهای مسیحی، اعتقادنامه‌هایی تنظیم نموده‌اند که راه راست و حقیقت را به ایمانداران نشان می‌دهد. ولی معمولاً اگر شخصی کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کند ملاحظه خواهد نمود که این کتاب خودش مطالب خود را توضیح می‌دهد و

روشن می‌سازد. کتاب مقدس آنچه را که برای شناسائی خدا لازم داریم به ما می‌آموزد و اطلاعات کافی درباره نجات و وظیفه ما نسبت به خدا و مردم در اختیار ما می‌گذارد. بنابراین هر فرد مسیحی دارای این مزیت و وظیفه است که کتاب مقدس را مطالعه کند و با کمک دیگر مسیحیان و با راهنمایی روح القدس آنرا برای خود تفسیر نماید. بسیاری از مسیحیان عادت دارند که هر روز قسمتی از کتاب مقدس را مطالعه نموده و در اطراف تعالیم آن به بررسی و تفکر و تعمق بپردازند.

شاید تعجب نموده باشید که چرا ذکر نکرده‌ام که انجیل بوسیله عیسی نوشته و یا اینکه بوسیله خدا به عیسی مسیح داده شده است. در واقع تا جایی که می‌دانیم عیسی هیچگونه کتابی ننوشت و هیچ کتابی در دستش نداشت که توسط خدا به او داده شده باشد. بطوریکه بعداً توضیح خواهم داد او خود کلام زنده خدا بود و خدا بوسیله شخصیت و اعمال و فرمایشات او با مردم سخن گفت. او تجلی و مظهر کامل خدا بود، از اینرو خدا متی، یوحنا، پولس و سایر شاگردان را هدایت نمود تا این کتب که تصویری از عیسی مسیح است را برای ما بنویسند. این کتابها ما را یاری می‌کنند تا چهره عیسی را مشاهده کنیم و پیغام خدا را که توسط او بما می‌رسد بخوبی بشنویم.

دوست عزیزم، بنابراین از آنچه نوشته‌ام بخوبی ملاحظه می‌فرمائید که کتاب مقدس، اهمیت فراوانی دارد و بر هر کسی فرض و لازم است که آنرا دقیقاً مطالعه نماید و یا به مطالب آن گوش فرا دهد زیرا تنها از آن می‌توان حقیقت مسیحیت و راه نجات را درک نمود. امیدوارم بزودی يك جلد کتاب مقدس تهیه نمائید و اول عهد جدید را مطالعه فرمائید، پس از آن به عهد عتیق رجوع کنید. چونکه بعد از مطالعه عهد جدید، بهتر به مفهوم عهد عتیق پی خواهید برد. امیدوارم خدا توسط هر صفحه از کلام مقدس خود با شما سخن گوید.

۶- عیسی مسیح چگونه متولد شد و چه کرد؟

دوست گرامی، اکنون به مهمترین قسمت شرح ایمان مسیحی می‌رسیم و آن عبارتست از اینکه عیسی مسیح کیست و رابطه او با خدا و انسان چیست. ولی اول خلاصه‌ای از شرح زندگی او را بر روی زمین که در اناجیل چهارگانه یافت می‌شود ذکر خواهم نمود. يك روز جبرائیل فرشته به دختر باکره‌ای که مریم نام داشت اطلاع داد که دارای پسری خواهد شد که باید نام او را عیسی بگذارد. او پسر حضرت اعلی نامیده خواهد شد و سلطنت او جاودانی خواهد بود (لوقا ۱: ۲۶-۳۸). این واقعه عبارت بود از انجام پیشگویی اشعیاء نبی که بیش از هفتصد سال قبل از آن فرموده بود: «باکره حامله شده پسری خواهد زائید...» (اشعیاء ۷: ۱۴) بعداً عیسی در شهر کوچکی نزدیک اورشلیم بنام بیت‌لحم، جائیکه داود هزار سال قبل بدنیا آمده بود، متولد گردید. تولد عیسی در بیت‌لحم بوسیله میکاء نبی که نظیر اشعیاء بیش از هفتصد سال قبل از مسیح زندگی می‌کرد پیشگویی شده بود «و تو ای بیت‌لحم افراته، اگر چه در هزاره‌های یهودا کوچک هستی، از تو برای من کسی بیرون خواهد آمد که بر قوم من اسرائیل حکمرانی خواهد نمود و طلوع‌های او از قدیم و از ایام ازل بوده است» (میکاء ۵: ۲). هنگام تولد او فرشته‌ای این واقعه را به چوپانان نزدیک بیت‌لحم اعلام کرد و چنین گفت: «... اینک بشارت خوشی عظیم بشما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود که امروز برای شما در شهر داود نجات‌دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (لوقا ۲: ۱۰ و ۱۱). مریم زن یوسف نجار شد و یوسف سرپرستی عیسی را در کودکی بعهده گرفت. عیسی هم در زمان جوانی در شهر ناصره که در آنجا بزرگ شده بود به شغل نجاری اشتغال داشت. تا سی سالگی هیچگونه تعلیمی نداد و هیچ معجزه‌ای ننمود و مردم نمی‌دانستند که او همان مسیح موعود است که در انتظارش هستند. هنگامی که عیسی سی ساله شد زمان آن رسید که خدمتی را که برای انجام آن به این جهان آمده بود شروع نماید. بنابراین ناصره را ترك کرد و نزد یحیی تعمید دهنده رفت. در آن موقع یحیی پیغام خدا را به عده زیادی که در اطرافش جمع بودند می‌رساند. آنها را به توبه دعوت می‌نمود و آنانی را که توبه می‌کردند در رود اردن، به نشانه پاکي از گناه، تعمید می‌داد. اگر چه عیسی در تمام زندگیش هرگز خطائی مرتکب نشده بود از یحیی تعمید دهنده خواست که او را تعمید دهد و یحیی نیز او را اطاعت نمود. وقتی عیسی بعد از تعمید از آب بیرون آمد، روح خدا بصورت کبوتری از آسمان نازل شد و بر او فرود آمد و صدای خدا را عیسی و یحیی شنیدند که می‌گفت: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم» (متی ۳: ۱۷). (بعداً برای شما معنی عنوان «پسر» را توضیح خواهم داد). سپس عیسی به بیابان رفت و در آنجا مدت چهل روز روزه گرفت و دعا نمود. در این مدت شیطان سعی کرد او را وسوسه نماید که از خدا سرپیچی نماید ولی موفق نشد (متی ۴: ۱-۱۱).

عیسی بعد از پیروزی بر شیطان نزد یحیی برگشت. وقتی یحیی عیسی را دید به شاگردان خود گفت: «اینک بره خدا که گناه جهان را برمی‌دارد... بر هرکس بینی که روح نازل شده بر او قرار گرفت همانست او که به روح القدس تعمید می‌دهد و من دیده شهادت می‌دهم که اینست پسر خدا» (یوحنا ۱: ۲۹-۳۴). مقصود یحیی از اینکه عیسی را بره خدا می‌داند این بود که عیسی برای گناهان بشر قربانی خواهد شد. سپس عیسی شروع به انتخاب شاگردان کرد و از بین آنها دوازده نفر را به اسم رسول تعیین نمود. این اشخاص مردمانی بزرگ و تحصیل‌کرده نبودند زیرا پطرس و یوحنا و بعضی دیگر ماهیگیر بودند و متی باجگیر بود. ولی آنها متوجه شدند که عیسی همان مسیح موعود می‌باشد و بهمین جهت شغل‌های مختلف خود را ترك کردند و بدون اینکه در انتظار پول یا درآمد مادی باشند، استاد خود را در حدود سه سال پیروی نمودند و همه جا پیاده بدنبال او می‌رفتند. در این مدت عیسی آنان را برای اموری که می‌بایست بعنوان رسولان وی بعد از صعودش به آسمان انجام دهند آماده می‌کرد.

سپس عیسی مانند یحیی به موعظه دادن مردم شروع کرد و فرمود: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است پس توبه کنید و به انجیل (مژده) ایمان بیاورید» (مرقس ۱: ۱۵). عیسی کلام خدا را در عبادتگاه یا در منازل مردم یا هنگامی که در اطرافش و روی تپه‌ها یا در کنار دریاچه جلیل گرد آمده بودند، بیان می‌فرمود. تمام کسانی که فرمایشات او را می‌شنیدند از حکمت و قدرت او در سخن گفتن متعجب می‌شدند زیرا او مانند پیامبران سخن نمی‌گفت بلکه مانند خدا. تمام انبیاء گفته بودند: «بشنوید آنچه را خدا بشما می‌گوید!»، ولی هنگامیکه عیسی به مردم سخن می‌گفت فرمود: «من بشما می‌گویم.»

عیسی فوراً شروع به شفای بیمارانی نمود که بنزد او می‌آمدند و آنها را بوسیله کلام خود و یا بوسیله دست‌گذاردن بر روی آنها شفا می‌بخشید. یکنفر که گرفتار بیماری جذام بود به پاهای او افتاد و گفت: «اگر خواهی، می‌توانی مرا طاهر سازی!» عیسی پاسخ داد: «می‌خواهم طاهر شو.» دستهای خود را روی مرد جذامی گذاشت. آن مرد فوراً شفای کامل یافت. (مرقس ۱: ۴۱-۴۲). بسیاری از کسانی که دارای ارواح پلید بودند نزد عیسی آمدند و او با کلام خود دیوها را از آنها بیرون کرد. او بر چشمهای کوران دست گذاشت و آنها فی‌الفور بینائی یافتند. او حتی چند نفر از مردگان را زندگی بخشید. طبیعتاً گروه‌های کثیری از مردم بدنبال او روان شدند و عیسی گاهی بقدری مشغول تعلیم دادن و شفا بخشیدن مردم بود که فرصتی برای غذا خوردن نداشت. او احتیاجات شخصی خود را فراموش می‌کرد زیرا همیشه در فکر محبت به دیگران بود. هرگز حتی یکمرتبه هم برای سود شخصی خود معجزه نکرد و هرگز قدرت خویش را برای متعجب ساختن مردم بکار نبرد. جمیع کارهای معجزه آسای او جهت آسایش و نجات مردم بیمار و دردمند بوده است تا بدینوسیله محبت خدا را به آنان آشکار سازد. يك روز که مردم فقیر و نیازمند را در اطراف خود دید، آنان را با این دعوت پر لطف و آرامی بخش بسوی خود خواند «بیائید نزد من ای تمام زحمتکشان و گرانباران و من شما را آرامی خواهم بخشید.» (متی ۱۱: ۲۸). از تمام کسانی که نزد او آمدند هیچکس را ناامید برنگردانید.

یکبار يك مرد مفلوج را چهار نفر بنزد عیسی آوردند و در جلوی او قرار دادند. عیسی که می‌دانست این مرد علاوه بر شفای جسمی احتیاج به شفای روحی هم دارد باو گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.» برخی از معلمین مذهبی که حضور داشتند در دل خود فکر کردند «چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بپارزد؟» عیسی افکار آنان را درك کرد و به آنان گفت که با شفای مرد مفلوج ثابت خواهد کرد که کفر نگفته است بلکه قدرت دارد گناهان را ببخشد. سپس به مرد مفلوج گفت: «تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته به خانه خود برو» و آن مرد دستور مسیح را فوراً انجام داد (مرقس ۲: ۱-۱۳).

از آن به بعد بسیاری از رهبران مذهبی یهود به مخالفت با عیسی برخاستند زیرا آنان برای محبوبیتی که مسیح نزد مردم داشت نسبت به او سخت حسادت می‌ورزیدند. آنها از عیسی انتقاد می‌کردند که با گناهکاران معاشرت می‌کند و می‌خواهد آنها را نجات بدهد و از او ایراد می‌گرفتند که در روز سبت (روز شنبه) که روز مقدس آنان بود، بیماران را شفا می‌دهد. بزودی نفرت آنان بقدری شدید گردید که تصمیم گرفتند عیسی را بقتل برسانند. (مرقس ۳: ۶). عیسی از این موضوع باخبر بود. او با همان قدرت الهی که مردگان را زنده می‌کرد می‌توانست دشمنان شریر خود را هلاک نماید ولی هرگز چنین نکرد. او به شاگردانش تعلیم داد که دشمنان خود را محبت نمایند و برای آنان دعا کنند. او با طرز رفتاری که در مقابل دشمنان خود داشت برای شاگردان خود نمونه و سرمشق شد.

در آن زمان قوم یهود مستقل نبود زیرا رومیها بر آنها حکمرانی می‌کردند. یهودیان آرزوی زیادی داشتند که بتوانند از تسلط رومیان آزادی یابند. هنگامی که یهودیان ملاحظه نمودند که عیسی توانست با پنج قرص نان و دو ماهی بیش از پنجهزار نفر را در بیابان غذا دهد، سعی نمودند او را مجبور سازند که پادشاه آنان گردد (یوحنا ۶: ۱-۱۵). آنها یقین داشتند که اگر عیسی سپاه خود را فرمان دهد هرگز کسی قادر نخواهد بود در مقابل ایشان بایستد. ولی عیسی از پادشاهی دنیوی امتناع ورزید زیرا سلطنت او روحانی و معنوی بود. او می‌خواست بر قلوب و افکار مردم حکمرانی نماید نه بر تختی که در اورشلیم باشد. وقتی یهودیان متوجه شدند که نمی‌توانند او را آلتی برای اجرای مقاصد سیاسی و انقلابی خود بسازند بسیاری از آنان به مخالفت برخاسته و دشمن او گردیده‌اند، عیسی پیوسته از راضی ساختن مردم دوری می‌کرد و فقط در طلب رضای خدا بود.

تقریباً بعد از دو سال و نیم از تعمید عیسی، وقتی مخالفت و ضدیت رؤسای مذهبی یهود نسبت به او شدت یافته بود، روزی عیسی از شاگردان خود پرسید: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخصی می‌گویند؟» آنان پاسخ دادند که بسیاری فکر می‌کنند او یکی از انبیاء برجسته گذشته می‌باشد که دوباره به جهان برگشته است. سپس عیسی پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس فوراً جواب داد: «تویی مسیح، پسر خدای زنده». عیسی پطرس را برای جوابی که داده بود آفرین خواند و به او گفت که خدا این حقیقت را بر او آشکار ساخته بود و افزود که بر روی این حقیقت، کلیسای خود را بنا خواهد نمود و هیچ نیروئی قادر نیست خللی بر او وارد سازد. سپس به رسولان خود

اعلان فرمود که لازم است به اورشلیم برود و بوسیله حکام مذهبی به مرگ محکوم شود و مصلوب گردد و روز سوم قیام کند و زنده شود. رسولان که استاد خود را دوست می‌داشتند از این پیشگویی بی‌نهایت نگران شدند و پطرس به عیسی گفت: «حاشا از تو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد». ولی عیسی پطرس را نهیب داد و گفت این فکر او که مسیح نمی‌باید بمیرد از شیطان است زیرا عیسی بخوبی می‌دانست که این اراده خدا بود که او چون قربانی بجهت گناهکاران بر روی صلیب جان بدهد و بهمین دلیل هر کسی که سعی نماید او را از راه صلیب بازدارد، آلت شیطان است. سپس عیسی شاگردان خود را آگاهانید که آنان نیز می‌باید برای حمل صلیب خود آماده باشند و از فدا کردن جان خود بخاطر او خودداری نکنند (متی ۱۶: ۱۳-۲۶). بعد از اینکه شاگردان شنیدند که استادشان باید بمیرد و آنها هم باید بخاطر او زحماتی متحمل شوند، بدون شك برای آنها خیلی مشکل بود که باز هم او را پیروی کنند. معهذا آنها استاد خود را ترك نکردند و شش ماه بعد با او به اورشلیم رفتند- جائیکه عیسی می‌باید رنج فراوانی تحمل نماید و جان خود را فدا سازد.

فصل بهار در فلسطین فرا رسید و بسیاری از یهودیان از دور و نزدیک به اورشلیم مسافرت می‌کردند تا در بزرگترین جشن سالانه مذهبی خود یعنی عید فصح شرکت نمایند. این جشن آنان را کمک می‌نمود تا بیاد آورند که چگونه قوم اسرائیل به پیشوایی موسی توانست از اسارت مصر رهائی یابد. عیسی و شاگردانش نیز به این جماعت پیوستند و برای این جشن عازم اورشلیم شدند. وقایع هفته‌ای که آخرین روزهای زندگی عیسی بر روی زمین بود در هر چهار انجیل مفصلاً ذکر شده است. در اینجا فقط می‌توانم مختصری از آنرا برای شما بیان نمایم.

یکروز یکشنبه در حالی که بر الاغی سوار بود، مطابق پیشگویی زکریای نبی در چند سال قبل، باورشلیم وارد شد، زکریای نبی اینطور پیشگویی کرده بود: «ای دختر صهیون، بسیار وجد بنما و ای دختر اورشلیم، آواز شادمانی بده، اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید. او عادل و صاحب نجات و حلیم می‌باشد و بر الاغ و بر کره بچه الاغ سوار است» (زکریا ۹: ۹). عیسی سپس وارد معبد گردید و کسانیرا که بوسیله خرید و فروش، آن محل مقدس را کثیف می‌ساختند و عبادت‌کنندگان را غارت می‌نمودند از آنجا بیرون کرد. عیسی رؤسای مذهبی را بعلت بی‌ایمانی و ریاکاری و شرارتشان بشدت محکوم نمود و او همچنین پیشگویی فرمود که معبد بزرگ اورشلیم بعنوان تنبیه الهی برای گناهایی که مرتکب می‌شدند توسط دشمنان کاملاً ویران خواهد شد. او مردم را از انبیاء کاذب که خواهند آمد و کوشش خواهند کرد آنان را به گمراهی بکشانند برحذر داشت. او فرمود که از آسمان با قدرت و جلال فراوانی مراجعت خواهد نمود و تمام ملت‌ها را داوری خواهد کرد و بعضی را به ملکوت خدا خواهد پذیرفت و عده دیگری را به مجازات ابدی محکوم خواهد نمود.

در شب پنجشنبه همین هفته که مسیحیان معمولاً آنرا هفته مقدس می‌خوانند، عیسی مراسم مخصوص شام عید فصح را با دوازده شاگرد خویش انجام داد. در این موقع عیسی يك قرص نان را برداشت و آنرا برکت داد و بین شاگردان خود تقسیم کرد و فرمود: «این است بدن من که برای شما پاره می‌شود. اینرا به یادگاری من بجا آرید.» بعد

از شام نیز جامی شراب که همیشه توسط یهودیان بعنوان جزئی از شام عید فصح نوشیده می‌شد برداشت و فرمود: «این پیاله عهد جدید است در خون من. هرگاه اینرا بنوشید به یادگاری من بکنید» (اول قرن‌تینان ۱۱: ۲۳-۲۶). بدین‌طریق عیسی به شاگردانش فرمود که بوسیله مرگش پیمان یا عهد تازه‌ای برقرار می‌شود. قبل از آنکه اتاق را ترك گویند عیسی مهمترین تعلیم خود را به شاگردانش داد و به آنها فرمود که وظیفه دارند یکدیگر را محبت نمایند. او مجدداً به شاگردان خود تذکر داد که باید زحماتی را که بخاطر او خواهند کشید تحمل نمایند. بعلاوه به آنها وعده فرمود که بعد از رفتن به آسمان، روح‌القدس را خواهد فرستاد تا آنها را رهبری و کمک فرماید.

وقتی نصف شب شد، عیسی شاگردان خود را به باغی در خارج شهر برد تا با دعا، خود را برای مرگ آماده سازد. دعایی که به پدر آسمانی خود کرد چنین بود: «نه خواهش من، بلکه اراده تو کرده شود». هنگامی که هنوز مشغول دعا بود، عده‌ای از افراد مسلح به راهنمایی یهودا (که یکی از دوازده شاگرد مسیح بود ولی به او خیانت کرد) به باغ وارد شدند. یهودا به عیسی نزدیک شد و او را بوسید تا گروهی که با او بودند در تاریکی شب اشتباهاً شخص دیگری را دستگیر ننمایند. چقدر آسان بود که عیسی یهودا و یارانش را با گفتن يك کلمه نابود نماید! ولی او این کار را نکرد بلکه خود را به آنان تسلیم نمود. هنگامی که پطرس شمشیر می‌کشید و به دفاع از استاد عزیزش برخاست، عیسی او را منع نمود و یکی از دشمنان را که پطرس او را زخمی کرده بود شفا بخشید (لوقا ۲۲: ۳۲-۵۱). سپس آنان عیسی را به محلی بردند که عده‌ای از رؤسای مذهبی گرد هم جمع شده بودند تا بهانه‌ای برای کشتن عیسی بیابند ولی موفق نشدند. آخر الامر، رئیس آنها عیسی را سوگند داد و از او پرسید: «آیا تو مسیح، پسر خدای متبارک هستی؟» (مرقس ۱۴: ۶۱-۶۴).

چون حکام یهود نمی‌توانستند کسی را بدون اجازه دولت روم اعدام کنند، بهمین دلیل روز جمعه صبح زود عیسی را به قصر پیلطس حاکم رومی بردند و به پیلطس گفتند که عیسی از دشمنان دولت روم است و می‌خواهد خود را پادشاه سازد. وقتی پیلطس عیسی را بازجویی کرد فوراً متوجه شد که این اتهام دروغ است و بهمین دلیل خواست او را آزاد سازد. ولی حکام یهود، جمعیت را تحریک کردند تا اعدام عیسی را تقاضا نمایند. پیلطس که می‌ترسید آشوبی بپا شود به تقاضای آنها تسلیم شد و دستور داد عیسی را بر روی صلیب به هلاکت رسانند. بلافاصله عیسی توسط سربازان رومی به خارج شهر اورشلیم برده شد و او را در آنجا مصلوب کردند. هنگامی که او را مصلوب می‌کردند عیسی برای آنانیکه او را به قتل می‌رسانیدند این‌طور دعا کرد: «ای پدر، اینها را بیامرز زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند» (لوقا ۲۳: ۳۴). چه محبت حیرت‌انگیزی است که کسی از خدا بخشش کسانی را بخواهد که مشغول میخ کوبیدن بر دستها و پایهای او می‌باشند!

عیسی می‌توانست از پدر آسمانی خود تقاضا نماید که او را از رنج کشیدن بر روی صلیب نجات بخشد و به آسمان ببرد ولی چنین درخواستی ننمود. او به خوبی می‌دانست که اراده خدا این بود که او رنج بکشد و بعنوان قربانی برای گناهکاران جان بدهد و بهمین دلیل پدر آسمانی خویش را اطاعت نمود و در حدود شش ساعت بر روی

صلیب، رنج و عذاب کشید، سپس در ساعت سه بعد از ظهر چنین فرمود: «ای پدر، روح خود را به دستهای تو می‌سپارم» (لوقا ۲۳ : ۴۶). بعد از این فرمایش، جان سپرد. آنگاه سربازی بر پهلوی عیسی نیزه زد و افسر مسئول به پیلاتس گزارش داد که عیسی مرده است. دو نفر از متنفذین یهود که به عیسی ایمان آورده بودند نزد پیلاتس رفته و بدن عیسی را از او خواستند و به ایشان داده شد. آنان بدن را از صلیب پایین آورده و آنرا با پنجاه کیلو ادویه و عطریات پوشانیدند و سپس با کتان پیچیدند و آنرا در قبری که در داخل صخره‌ای کنده شده و شبیه غاری در کنار تپه‌ای بود قرار دادند. بعداً سنگ بزرگی شبیه سنگ آسیاب در جلوی آن قبر گذاشتند و پیلاتس دستور داد که آنرا مهر و موم کنند و سربازان بر آن نگهبانی نمایند تا کسی نتواند به قبر وارد شود.

عیسی قبلاً بارها به شاگردان خود فرموده بود که مصلوب خواهد شد و در روز سوم از مرگ خواهد برخاست. آنان تصور نمودند که عیسی برای آنها مثل می‌آورد و وقتی جان داد و دفن شد دیگر امیدی نداشتند که بتوانند مجدداً او را بر روی زمین ببینند. لکن صبح روز یکشنبه وقتی برخی از شاگردانش به سر قبر رفتند، دیدند قبر باز است. وقتی داخل قبر شدند کتان را که به جسد عیسی پیچیده شده بود دیدند ولی خالی بود یعنی بدن عیسی در آن نبود. بعداً عیسی که زنده شده بود به بعضی از آنها ظاهر گردید و با آنان صحبت کرد و آنها او را شناختند. آن شب، با وجودی که در و پنجره اتاقی که شاگردان در آن جمع بودند بسته بود، عیسی به اتاق وارد شد و با آنها صحبت کرد و آنها را مطمئن ساخت که زنده است.

در مدت چهل روز بعد عیسی بارها در مکانهای مختلف به شاگردان خود ظاهر شد و برای آنان توضیح داد که چرا لازم بود رنج بکشد و جان بدهد. او همچنین دستور داد که شاگردانش به سرتاسر جهان رفته این مژده را به مردم برسانند که اگر عیسی را بعنوان نجات‌دهنده و خداوند خود بپذیرند، خدا گناهان آنها را خواهد بخشید. او به پیروان خود فرمود که چند روزی در اورشلیم بمانند تا روح‌القدس را بیابند و برای کاری که در پیش دارند مجهز شوند. آخر الامر بعد از اینکه به آنها وعده داد که خودش تا پایان جهان روحاً همراه آنان خواهد بود، وقتی به او نگاه می‌کردند، به آسمان بالا برده شد. قبل از صعودش به آسمان او هرگز جانشینی برای خود تعیین نفرمود و هرگز پیشگویی ننمود که پیغمبری بعد از او خواهد آمد تا جای او را بگیرد.

شاگردان، وقتی استاد محبوبشان از نظر ناپدید شد، به گریه و زاری پرداختند، زیرا می‌دانستند که او همیشه روحاً با آنها خواهد بود و طبق وعده‌ای که داده است یکروز به این جهان مراجعت خواهد فرمود. آنان با شادی بسیار وقت خود را صرف دعا کردند و منتظر دریافت روح‌القدس بودند که عیسی وعده فرموده بود که بزودی خواهد فرستاد. ده روز بعد از صعود عیسی به آسمان، در موقع عید پنطیکاست یهودیان، وقتی در حدود صد و بیست نفر از شاگردان عیسی گرد هم جمع آمده بودند، واقعه بسیار عجیبی روی داد. آنها صدائی شبیه صدای باد شنیدند ولی در واقع صدای باد نبود. آنها دیدند که چیزی شبیه زبانه‌های شعله آتش بر آنان نازل می‌شود ولی در واقع آتش نبود.

سپس آنان به زبانه‌های مختلف بیگانه که قبلاً هرگز نیاموخته بودند سخن گفتند. انبوه جمعیت از سرزمین‌های مختلف به گرد شاگردان جمع آمدند و هر کسی پیغام خدا را به زبان مادری خود می‌شنید و همه از این واقعه متحیر شدند.

آنگاه پطرس برخاست و جماعت را مخاطب ساخته گفت که عیسی وعده خود را در مورد عطای روح القدس انجام داده است. پطرس با قدرت روح القدس تشریح کرد که چرا لازم بود عیسی برای گناهکاران فدا شود و خدا چگونه او را از مردگان برخیزانیده است. او گفت که خودش و سایر رسولان شاهد زنده شدن عیسی از مردگان بوده‌اند و مردم را تشویق کرد که توبه کنند و به عیسی مسیح ایمان آورند تا گناهانشان آمرزیده شود. روح القدس موعظه پطرس را وسیله قرار داد تا قلوب این مردم را دگرگون نماید بطوریکه در همانروز سه هزار نفر از این یهودیان ایمان آوردند و به نشانه پاک‌ی از گناهان بنام عیسی در آب تعمید گرفتند.

پس از این واقعه، رسولان و سایر شاگردان عیسی به رسانیدن مژده نجات در شهر اورشلیم و سایر شهرها ادامه دادند بطوریکه بسیاری ایمان آوردند. بعداً حکام یهود، بطوریکه عیسی پیشگویی فرموده بود، به ایمانداران آزار رساندند و حتی بعضی آنها را مقتول ساختند. در نتیجه بسیاری از پیروان عیسی از فلسطین فرار کردند و هرجا می‌رفتند مژده عیسی را می‌رسانیدند بطوریکه بسیاری از یهودیان به عیسی ایمان آوردند. بعدها خدا پطرس را هدایت فرمود که به خانه افسری که یهودی نبود برود و پیام نجات را به او و خانواده‌اش برساند. تمام اعضای این خانواده ایمان آوردند و تعمید گرفتند و روح القدس را یافتند. بدین طریق واضح گردید که خدا مایل است همه بنی‌نوع بشر، یعنی هم یهودیان و هم امتهای، (یعنی غیر یهودیان) نجات یابند.

یکی از پیشوایان یهود که سولس نام داشت از مخالفین سرسخت پیروان عیسی بود و به دستگیری و محبوس ساختن و قتل آنها اشتغال داشت. هنگامی که عازم دمشق (یا شام) بود تا ایمانداران آنجا را دستگیر نماید، عیسی مسیح زنده از آسمان بر او ظاهر شد و فرمود: «چرا بر من جفا می‌رسانی؟» سولس وقتی مسیح زنده را دید به او ایمان آورد و مسیح هم او را یکی از رسولان خود ساخت. بعداً بنام پولس معروف گردید و برای رسانیدن مژده نجات مسیح به یونانیها و رومیها بیش از همه زحمت کشید. بعلاوه پولس رسول سیزده نامه از نامه‌های عهد جدید را نوشت.

انسان وقتی در عهد جدید شرح توسعه مسیحیت را بعد از مصلوب شدن و رستاخیز مسیح می‌خواند، بخوبی متوجه می‌شود که بعد از رفتن مسیح به آسمان کارش پایان نیافت آنچه پطرس و پولس و دیگر ایمانداران انجام دادند در واقع کاری بود که مسیح توسط آنها انجام می‌داد. چون او از مرگ برخاست و زنده است، برخلاف آنچه عده‌ای به غلط تصور می‌کنند، دیگر لازم نبود برای خود جانشینی انتخاب نماید. او خود همیشه نزد پیروانش حاضر است. چه خوب است که انسان چنین نجات‌دهنده مهربان و پر قدرتی داشته باشد که همیشه زنده بوده و حاضر است به کسانی که به او اعتماد دارند کمک فرماید.

توسعه و پیشرفت حیرت‌انگیز مسیحیت در صد سال اول پس از مرگ عیسی مسیح، نه بوسیله جنگ و خونریزی انجام شد و نه از راه اعمال نفوذ سیاسی و نه با دانش و ثروت مسیحیان. در تمام قسمت‌های امپراطوری روم و همچنین در سایر سرزمینها عده زیادی از یهودیان و بت‌پرستان به مسیح ایمان آوردند و بدین‌طریق از فرزندان خدا گردیدند. این کار بوسیله اعلام مژده محبت خدا در مسیح و بوسیله فعالیت پر قدرت روح القدس در فکر و قلب شنوندگان عملی گردید.

۷- عیسی مسیح کیست؟

دوست گرامی، یقین دارم اکنون می‌خواهید سؤالی را مطرح بفرمائید که بسیاری مایلند جواب آنرا بدانند و یکی از مهمترین سؤالات جهان بشمار می‌رود و آن عبارت است: این شخص برجسته که شرح حالش در اینجا بطرز خلاصه نقل شده است کیست؟ کتابهای قطور زیادی برای پاسخ به این سؤال مهم نوشته شده است و هر چند مشکل است که انسان بتواند بطور خلاصه شرح دهد که عیسی مسیح کیست، ولی کوشش خواهیم کرد این کار را انجام دهیم. چون یگانه منبع کاملاً معتبر در این مورد کتاب مقدس است، تمام نکاتی که ذکر خواهیم کرد بر کتاب مقدس متکی خواهد بود.

از شرح زندگی عیسی مسیح که در چهار انجیل وجود دارد معلوم می‌شود که او واقعاً انسان بود. گرچه پدر جسمانی نداشت، ولی از طریق مادرش مریم، از نسل داود یعنی پیامبر و پادشاه بزرگ اسرائیل بود. عیسی مانند تمام مردم از نظر جسمی و روحی رشد کرد. غذا می‌خورد و می‌خوابید. شغلش نجاری بود. او خسته شد و با تمام خوشیها و رنجها و ناراحتی‌هایی که برای مردم در این جهان پیش می‌آید، کاملاً آشنا گردید. بنابراین او قادر است که در تمام تجربه‌های بشری با ما همدردی نماید (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵). چون عیسی انسان بود می‌توانست ازدواج کند و فرزندی داشته باشد ولی این کار را نکرد. بدون شك تصمیم او در این مورد با اطاعت کامل از نقشه‌ای که خدا برای او داشت اتخاذ گردید.

لکن هر چند عیسی واقعاً انسان بود، ولی از بعضی جهات با دیگران تفاوت زیادی داشت. همانطوریکه قبلاً توضیح داده شد تمام مردم، حتی انبیاء و مقدسین، گاهی از اطاعت خدا غفلت نموده‌اند و بهمین دلیل گناهکار هستند. ولی در تمام زندگی عیسی هرگز کاری یا سخنی یا فکری که برخلاف ارادهٔ مقدس خدا باشد مشاهده نشد. بنابراین تنها او انسان بیگناه است (اول پطرس ۲: ۲۲ و اول یوحنا ۳: ۵). او نه تنها گناهی نکرد بلکه ارادهٔ او با ارادهٔ خدا مطابقت کامل داشت. او در واقع یگانه انسان کاملی است که در این جهان خاکی، زندگی کرده است.

اشخاصی که اعمال مسیح را دیدند شهادت دادند که قدرتش حیرت‌انگیز بوده است. زمانی کور مادرزادی را ملاقات کرد و به او بینایی بخشید. در موقع دیگر، وقتی او و شاگردانش سوار قایق کوچکی بودند و از دریاچهٔ جلیل می‌گذشتند، طوفان عظیمی نزدیک بود قایق را غرق کند ولی عیسی به باد و طوفان فرمان داد و دریا فوراً آرام گردید. مردی بنام ایلعازر را که چهار روز از مرگش گذشته بود از قبر بیرون خواند و آن مرده فوراً برخاست و از قبر بیرون آمد. ولی عظیمترین عمل حیرت‌انگیز عیسی اینست که، همانطوری که پیشگویی کرده بود، روز سوم پس از مرگ قیام کرد و به شاگردان خود ظاهر شد. چه کسی غیر از عیسی توانسته است چنین اعمالی انجام دهد؟ چه

کسی را می‌شناسید که از مردگان برخیزد و دیگر نمیرد؟ هیچکس! بنابراین واضح است که گرچه عیسی واقعاً انسان بود، ولی از بزرگترین انسانها هم بزرگتر بود. پس او کیست؟

بطوریکه قبلاً ذکر نمودم، عیسی خود ادعا کرد که پسر خدا است. او نه فقط در محاکمه خود در شورای یهود بلکه بارها قبل از آن محاکمه این ادعای مهم را در مورد خود نموده بود. بعلاوه او خدا را معمولاً «پدر من» خطاب می‌کرد. یکبار وقتی فرمود «من و پدر یک هستیم»، دشمنانش می‌خواستند او را سنگسار نمایند زیرا تصور کردند که عیسی کفر می‌گوید. ولی ما بخوبی می‌دانیم که عیسی هرگز دروغگو و کفرگو نبود، زیرا تمام فرمایشاتش کاملاً صحیح و درست بوده است. باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر کسی بگوید که عیسی پسر خدا نیست، عیسی را دروغگو می‌شمارد و اگر عیسی دروغگو باشد، هیچکس نباید به او ایمان داشته باشد. ولی وقتی عیسی ادعا می‌کرد که پسر خداست در واقع همان فرمایش خدا را که در موقع تعمید وی از آسمان شنیده شد تکرار می‌کرد: «تو پسر حبیب من هستی که از تو خشنودم» (مرقس ۱: ۱۱). در تمام نوشتجات رسولان عیسی بارها تکرار شده که عیسی پسر خدا است و تمام مسیحیان جهان این ادعا را همیشه قبول داشته‌اند. البته توجه دارید که این اصطلاح مفهوم جسمانی ندارد بلکه دارای مفهوم روحانی می‌باشد. بدیهی است که خدا هرگز با زنی ازدواج نکرده تا از او پسری داشته باشد زیرا چنین کاری غیرممکن و غیرقابل تصور است.

در انجیل، عیسی «کلمه خدا» هم نامیده می‌شود. لقب «پسر خدا» همبستگی و یگانگی عیسی را با خدا که پدر واقعی او است نشان می‌دهد، ولی لقب «کلمه خدا» به ما می‌فهماند که خدا بوسیله عیسی مسیح با بنی‌نوع بشر سخن می‌گوید. در انجیل اینطور می‌خوانیم: «در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همان در ابتداء نزد خدا بود. همه چیز بواسطه او آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود... و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱: ۱-۱۴).

مقصود آیات فوق این است که خدا که قبلاً بوسیله انبیاء و کتب آنها خود را ظاهر ساخته بود، بالاخره خود را بطور کامل بوسیله شخص کاملی مکشوف فرمود. این شخص کامل از يك پیغمبر خیلی بزرگتر می‌باشد. در واقع با خدا یکی است. زیرا این آیات انجیل به ما می‌گویند که این شخص کلمه خدا و پسر خدا است. او از ابتداء با خدا یکی بود و همه چیز بوسیله او آفریده شد. سپس در زمان مقرر، کلمه ابدی خدا در رحم مریم باکره لباس بشری پوشید و بصورت عیسی مسیح ظاهر گردید. بنابراین ملاحظه می‌کنیم که او دارای دو طبیعت و یا دو جنبه بوده است، یکی جنبه الهی و دیگری جنبه انسانی. عیسی مسیح هم خدا است و هم انسان.

اولین کسانی که به عیسی ایمان آوردند و رسولان او شدند، یهودی بودند و به یکتاپرستی و وحدانیت خدا اعتقاد کامل داشتند. معه‌ذا بعد از اینکه در حدود دو سال با عیسی زندگی کردند، اطمینان کامل یافتند که استادشان با خدا یکی است و بهمین دلیل بود که پطرس اعتراف کرد: «توئی مسیح پسر خدای زنده» (متی ۱۶: ۱۶). همچنین

توما، هنگامی که عیسی زنده را پس از قیامش از مرگ دید، فریاد برآورد: «ای خداوند من و ای خدای من» (یوحنا ۲۰: ۲۸). در هر دو مورد، عیسی شاگردان خود را برای ایمانی که نسبت به او داشتند ستایش نمود و به توما گفت: «بعد از دیدن ایمان آوردی؟ خوشابحال آنانی که ندیده ایمان آورند» (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹). این «خوشابحال» امروز نصیب ما هم می‌شود بشرطی که ایمان داشته باشیم که او پسر خدا است.

اکنون می‌دانم که مایلید برسید: «در صورتیکه خدا واحد است، چگونه امکان دارد که عیسی مسیح پسر خدا بوده و با خدا یکی باشد؟» در واقع این موضوع از اسراری است که فهم آن بالاتر از عقل محدود ما می‌باشد. چه کسی غیر از خود خدا می‌تواند به ذات و ماهیت الهی پی‌ببرد؟ ولی باید متوجه باشیم که خدا قادر مطلق است و آنچه بر خلاف اراده مقدس او نباشد برایش غیرممکن نیست. بعلاوه در طبیعت که توسط خدا آفریده شده می‌توانیم، هر چند بطور ناقص، نمونه‌ای از این سر یا حقیقت الهی را مشاهده نمائیم. خورشید را ملاحظه کنید که در آسمان قرار دارد و بقدری عظیم و پر حرارت است که اگر به زمین نزدیکتر شود همه از بین خواهند رفت. خورشید نور خود را که در حقیقت با خود آن تفاوتی ندارد، می‌تاباند و بوسیله آن به دنیای ما نور و حرارت می‌بخشد. به همین طریق خدای بزرگ ما نور خود را، که با خودش یکی است، به دنیای ما می‌تاباند تا به ما حیات ببخشد. خدا این نور را کلمه خود و پسر خود می‌خواند. این نور بصورت عیسی مسیح ظاهر شد که درباره خود فرمود: «من نور عالم هستم، کسی که مرا متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات را یابد» (یوحنا ۸: ۱۲). هنگامیکه نور خورشید را می‌نگریم خورشید را مشاهده می‌کنیم و همچنین هنگامی که عیسی مسیح را می‌نگریم خدا را می‌بینیم. عیسی فرمود: «هرکس که مرا دید پدر (یعنی خدا) را دیده است» (یوحنا ۱۴: ۹). بنابراین ما مسیحیان مطمئن هستیم که خدا خود توسط پسرش عیسی مسیح بسوی ما آمده است.

دوست گرامی، آیا بنظر شما عجیب است که خدای قادر مطلق برای نجات بشر گناهکار بدینطریق به جهان آید؟ ولی فراموش نفرمائید که خدائی که بی‌اندازه بزرگ است تمام کارهای خود را از روی محبت انجام می‌دهد و بوسیله آمدنش به جهان در شخصیت مسیح، محبت الهی خود را کاملاً بر ما مکتشف نموده است. بدون شك شما داستان پادشاه عادل را که مردم سرزمین خود را بینهایت محبت می‌نمود شنیده‌اید که چگونه گاهی ردای سلطنتی خود را کنار می‌گذاشت و لباس فقیرانه‌ای به تن می‌کرد و به خانه مردم بیچاره می‌رفت تا با آنان صحبت نماید و به آنها کمک کند. البته این نمونه ناقص و غیر کافی فقط تا حدی نشان می‌دهد که چگونه پسر خدا که با پدر یکی بود جلال آسمانی را ترك کرد و به زمین آمد و چون انسانی فقیر زندگی کرد تا محبت عمیق خدا را به انسان آشکار سازد و آنان را بسوی خدا رهبری فرماید. این نوع محبت بسیار حیرت‌انگیز است!

۸- کار مسیح در جهان چه بود؟

بطوریکه ملاحظه کردیم، عیسی مسیح به جهان آمد تا خدا را به انسان ظاهر سازد و انسان را به خدا نزدیک کند و ملکوت خدا را بر زمین پایه‌گذاری نماید. در فصل دوم توضیح دادم که چگونه انسان بر ضد خدا عصیان کرد و نه تنها بوسیله دیوار گناه از خدای مقدس جدا شد بلکه چنان ناتوان گردید که دیگر نمی‌توانست خودش به تنهایی خدا را اطاعت نماید و نزدیک او زندگی کند. بنابراین خدا تصمیم گرفت دیوار گناه را از بین برده و قلب شرارت‌آمیز بشر را تغییر دهد تا اینکه انسان هم تمایل داشته باشد و هم قدرت پیدا کند که خدا را محبت و اطاعت نماید. خدا این عمل را چگونه انجام داد؟ اکنون سعی می‌کنم یکی از مهمترین عقاید اصولی مسیحیت را توضیح دهم.

چنانکه قبلاً بیان کردم، خدای مقدس به آدم و حوا فرمود که اگر نافرمانی کنند خواهند مرد. والدین اولیه ما فرمان خدا را در مورد خودداری از خوردن میوه درخت معرفت نیک و بد اطاعت نکردند و خدا آنان را به مرگ محکوم نمود. ولی ضمن اینکه آنها را تنبیه نمود، به آنان وعده‌ای نیز داد تا آنان و فرزندانشان بکلی نومی‌نباشند. شیطان به شکل ماری ظاهر شد و آنها را فریب داده بود و بهمین دلیل خدا به آنان اعلام داشت که شخصی از نسل آنان که از «ذریه زن» می‌باشد در آینده سر مار را خواهد کوبید و مار هم پاشنه او را خواهد کوبید (پیدایش ۳: ۱۵) مقصود خدا این بود که نجات‌دهنده‌ای که از ذریه زن متولد می‌شود ظاهر خواهد شد و شیطان را مغلوب خواهد کرد ولی در ضمن انجام این کار، خودش توسط شیطان زخمی خواهد شد. این اولین وعده در مورد آمدن عیسی مسیح پسر مریم بود که بوسیله جان دادن بر روی صلیب بخاطر گناهکاران و بوسیله قیام خود از مردگان، شیطان را شکست داد.

مدتها بعد از این وعده، خدا وعده‌ای واضحتر و کاملتر بوسیله اشعیاء نبی اعلام داشت. اشعیاء در کتاب خود، که صدها سال قبل از تولد مسیح نوشته شد، در مورد آمدن شخصی پیشگوئی می‌کند که بجای گناهکاران متحمل رنج و عذاب و مرگ خواهد شد تا آنها بخشیده شوند و حیات یابند. اشعیاء انجام این واقعه را چنین پیشگویی می‌کند: «او بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته... بسبب زخمهای او ما شفا یافتیم. جمیع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم... خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد. زیرا او گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد نمود» (اشعیاء فصل ۵۳). خلاصه، این نجات‌دهنده‌ای که خدا وعده داد، بعنوان قربانی برای گناهان بنی‌نوع بشر جان خود را فدا خواهد کرد.

بطوریکه فوقاً توضیح دادم این درست همان کاری بود که عیسی مسیح انجام داد. یحیی تعمیددهنده گفت که عیسی بره خدا است که گناه جهان را برمی‌دارد (یوحنا ۱ : ۲۹). خود عیسی نیز، قبل از مرگش، فرمود که خون او

برای آمرزش گناهان عده زیادی ریخته خواهد شد (متی ۲۶: ۲۸). سپس خودش را داوطلبانه تسلیم کرد تا قربانی شود. او با بخشیدن جان خود برای نجات گناهکاران، محبت خدا را نسبت به انسان ظاهر ساخت و همچنین محبت الهی خودش را نشان داد. به قول پولس رسول: «هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» (رومیان ۵: ۸). عیسی فرمود: «خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یوحنا ۳: ۱۶).

نظر باینکه خدا عادل است، گناهکاران را نخواهد بخشید مگر اینکه تاوان گناهان آنان پرداخته شود، هیچکس، حتی اگر پیغمبر هم باشد، باندازه‌ای خوب و کامل نیست که بتواند برای گناه تمام مردم و یا حتی برای گناه خودش قربانی شود. پس خدا بر اثر رحمت و محبت عظیم خویش در مسیح ظاهر شد تا گناهان ما را بر خود بگیرد. بوسیله مرگ پسرش، که با او برابر است، خدا کیفر گناهان تمام کسانی را که به عیسی ایمان می‌آورند پرداخته است. پسر خدا بقدری عالی مرتبه است که فقط یکبار قربانی شدن او برای کفاره گناهان جهان کافی می‌باشد. بهمین دلیل قربانی دیگری مورد نیاز گناهکاران نیست. بنابراین عیسی مسیح بوسیله مرگ داوطلبانه خویش بر روی صلیب، دیوار جدایی بین انسان و خدا را از بین برد و برای گناهکاران این امکان را بوجود آورد که بخشیده شده و به خدای مقدس نزدیک شوند. عیسی نه فقط بهتر از هر شخص دیگری خدا را معرفی کرد، بلکه بوسیله زندگی مقدس خویش و محبت عمیق خود در مرگ برای ما گناهکاران، اراده و نیت خدا را برای ما آشکار ساخت. شخص مؤمنی در کشور ایران روزی به من گفت: «قبیل از اینکه مسیحی شوم، فکر می‌کردم خدا را می‌شناسم، ولی در واقع او را نمی‌شناختم. تنها هنگامی توانستم خدا را واقعاً بشناسم که او را در عیسی مسیح دیدم.» هر جوینده خدا، خدا را در مسیح خواهد یافت. قبل از اینکه این قسمت را که درباره عیسی مسیح است خاتمه دهم، مایلیم برخی از اسامی و عناوین او را ذکر نمایم:

۱- اسم او عیسی است که از يك کلمه عبری بمعنی «یهوه نجات است» مشتق می‌باشد.

۲- عنوان اصلی او «مسیح» بمعنی «مسح شده» می‌باشد. او بوسیله خدا مسح شد تا پادشاه ابدی باشد. این همان عنوان عبری «ماشیح» می‌باشد که بوسیله یهودیان برای پادشاهی که ظهورش توسط پیامبران پیشگویی شده بود استعمال می‌شد.

۳- او «عمانوئیل» است که بمعنی «خدا با ما» می‌باشد.

۴- او «پسر خدا» است.

۵- او «کلمه خدا» است.

۶- او «پسر انسان» است. این همان عنوانی است که عیسی غالباً در موقع اشاره به خود بکار می‌برد. او هم

خداست و هم انسان.

۷- او «بره خدا» است.

- ۸- او «نجات‌دهنده جهان» است.
- ۹- او «پادشاه پادشاهان» است.
- ۱۰- او «خداوند» است.
- ۱۱- او «شبان نیکو» است.
- ۱۲- او «راه» است.
- ۱۳- او «حقیقت» است.
- ۱۴- او «حیات» است.
- ۱۵- او «نان حیات» است.
- ۱۶- او «تأک حقیقی» است.
- ۱۷- او «انسان کامل» است.
- ۱۸- او «داور» است.
- ۱۹- او «کاهن اعظم» است.
- ۲۰- او «قیامت» است.
- ۲۱- او «خداوند جلال» است.

۹- انسان چه باید بکند تا بوسیله خدا بخشیده شود و از گناه نجات یابد؟

دوست گرامی، اکنون به سؤالی می‌رسیم که برای من و شما و تمام مردم جهان اهمیت فراوانی دارد. چون خوبی می‌دانیم که گناهکاریم، باید از خدا درخواست کنیم که بما نشان دهد که چه باید بکنیم تا او ما را ببخشد و حضور خود قبول فرماید. بطوریکه می‌دانید عقاید مختلف فراوانی در اینمورد وجود دارد. برخی از مردم فکر می‌کنند که چون از نژاد بخصوصی هستند و یا پیرو مذهب مخصوصی می‌باشند، بدون شك مورد قبول خدا خواهند بود. عده‌ای دیگر معتقدند که بوسیله انجام کارهای نیک می‌توانند کارهای شرارت‌آمیز خویش را جبران نموده و بدین‌طریق نجات خود را بدست آورند. بعضی هم امیدوارند که یکی از انبیاء یا مقدسین برای آنان دعا خواهد نمود و خدا را راضی خواهد کرد که آنان را ببخشد. لکن کتاب مقدس بما تعلیم می‌دهد که بوسیله هیچیک از این راهها نمی‌توانیم نجات ابدی را بدست آوریم. هیچکس باندازه کافی خوب نیست که مورد قبول خدای قدوس قرار گیرد. آیا دیگر امیدی برای ما گناهکاران موجود نیست؟ بلی، خدا را سپاس باد، امیدی برای ما وجود دارد! آنچه ما نتوانستیم برای خویشتن انجام دهیم و آنچه هیچ پیغمبری نتوانست برای ما انجام دهد، خدا بر اثر محبت عظیم خویش انجام داده است. کتاب مقدس می‌گوید: «و او است کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز... خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می‌سازد... اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بیامرزد و ما را از هر ناراستی پاک سازد...». (اول یوحنا ۲ : ۲ و ۱ : ۷ و ۹).

بنابر این، می‌بینیم که راهی که خدا برای ما گناهکاران گشوده است تا بوسیله آن بسوی او بیاییم و مورد قبول او واقع شویم اینستکه به عیسی مسیح یعنی قربانی واقعی گناه ایمان آوریم و راه دیگری موجود نیست. زیرا عیسی می‌فرماید: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچکس نزد پدر جز بوسیله من نمی‌آید» (یوحنا ۱۴ : ۶). خدا پسر خود را فرستاد تا همه مردم جهان را نجات بخشد و عیسی همه را دعوت می‌کند که بسوی او بیایند. او گفت هرگز کسی را که بسویش می‌آید رد نخواهد نمود. معنی این فرمایش اینستکه هر کس در این جهان از گناه خویش متنفر شود و صمیمانه توبه کند و مسیح را که پسر خدا است بعنوان نجات‌دهنده خود بپذیرد حتماً بخشیده خواهد شد. هرکسی اعم از پیر و جوان، فقیر و دولتمند، تحصیل کرده و بی‌سواد، بد و خوب، می‌تواند بسوی او بیاید. لکن باید دانست که ایمان به مسیح فقط این نیست که ما بطور سطحی او را پسر خدا بدانیم. معنی ایمان به مسیح اینست که خود را به او بسپاریم همانطوریکه یکنفر بیمار خود را به دستهای دکتر حاذقی می‌سپارد و به او اعتماد دارد که وی را شفا خواهد بخشید.

ما مسیحیان خوشحالیم که مسیح بر عکس موسی و سایر انبیاء سلف، مرده نیست و در قبر قرار ندارد. او زنده است و روحاً با ما می‌باشد. همانطوریکه او در وقتی که چون انسانی در فلسطین زندگی می‌کرد، بیمارانی را که نزدش می‌آمدند شفا می‌بخشید، می‌تواند امروز هم مانند گذشته ما را نجات دهد. عیسی مانند نور خورشید، هم در زمین با ما است هم در آسمان با پدر سماوی خود می‌باشد. او همیشه در حضور پدر است و در آنجا برای آنانیکه به او ایمان دارند پیوسته دعا می‌کند. کتاب مقدس می‌گوید: «از اینجهت نیز قادر است که آنانیرا که بوسیله‌ی وی نزد خدا آیند نجات بینهایت بخشد چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند» (عبرانیان ۷: ۲۵). مرگ او روی صلیب برای ما، و دعای دائمی او جهت ما نه فقط برای نجات ایمانداران از جهنم مؤثر می‌باشد بلکه می‌تواند آنها را در وقتی که در این جهان شریر زندگی می‌کنند پاک و مقدس نگهدارد. دوست گرامی، من با کمال صمیمیت دعا می‌کنم که شما و همه‌ی کسانی که جوینده‌ی خدا هستند، حاضر باشید این هدیه‌ی نجات الهی توسط مسیح را بپذیرید. هیچکس نمی‌تواند نجات را بخرد، ولی خدا آنرا بعنوان هدیه‌ای مجانی به ما عطا می‌فرماید بشرطیکه ما دستهای ایمان را بسویش دراز کرده و آنرا بپذیریم.

۱۰ - روح القدس کیست؟

همانطوری که بخاطر دارید قبلاً بیان شد که وقتی عیسی بوسیلهٔ یحیی تعمیددهنده تعمید گرفت، روح القدس بر او نازل شد. همچنین قبل از مرگ، عیسی وعده داد که روح را، که تسلی‌دهنده خوانده می‌شود خواهد فرستاد تا پس از صعود خودش به آسمان رسولانش را در خدماتی که باید انجام دهند هدایت و تقویت فرماید. طبق همین وعده، ده روز پس از صعود عیسی به آسمان، روح القدس از آسمان بر جمیع ایمانداران فرو ریخت و آنها پیام مسیح را با قدرت به مردم رسانیدند و در نتیجه چند هزار نفر به عیسی مسیح ایمان آوردند. این روح القدس کیست؟ برخی تصور کرده‌اند که روح القدس جبرائیل فرشته یا اینکه پیغمبری بوده است. عده‌ای دیگر نیز خیال کرده‌اند که روح القدس چیزی جز يك نیروی مقدس نیست. معهداً از کتاب مقدس اینطور می‌فهمیم که روح القدس از مخلوقات خدا نبوده بلکه روح خدا است و با خدا یکی می‌باشد. هنگامی که به اعمال روح القدس توجه می‌کنیم این موضوع بخوبی روشن می‌شود.

عیسی به مرد دانشمندی بنام نیقودیموس فرمود که او می‌بایست از نو تولد شود تا بتواند داخل ملکوت خدا گردد. وقتی نیقودیموس با تعجب پرسید که چگونه مرد پیری مثل او می‌تواند دو مرتبه تولد یابد، عیسی به او پاسخ داد که تولد تازه عمل روح القدس می‌باشد. بدیهی است همانطوری که تنها خدا می‌تواند حیات جسمانی را بیافریند همچنین تنها خدا قادر است به انسان حیات روحانی ببخشد و او را به موجود جدیدی تبدیل نماید. هنگامی که بشر در گناه زندگی می‌کند فرزند شیطان است، ولی خدا قادر است بوسیلهٔ روح القدس خویش انسان گناهکار را عوض کند و هنگامی که انسان از نو متولد می‌شود، فرزند خدا می‌گردد.

بعلاوه روح القدس مؤلف کتب مقدس خدا است، زیرا او انبیاء عهد عتیق نظیر داود و اشعیاء را تعلیم داد و هدایت نمود. همچنین روح القدس بود که متی و لوقا و پولس و دیگر نویسندگان کتب عهد جدید را هدایت فرمود زیرا قول کتاب مقدس: «نبوت به ارادهٔ انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان به روح القدس مجذوب شده از جانب خدا سخن گفتند» (۲ پطرس ۱ : ۲۱). همانطوری که روح خدا آنانی را که کتب مقدس را نوشته و هدایت فرمود همچنین همین روح برای آنانیکه این کتب را می‌خوانند تنها راهنمای درست و واقعی است. عیسی مسیح فرمود: «لیکن تسلی‌دهنده یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم بیاد شما خواهد آورد» (یوحنا ۱۴ : ۲۶).

البته پیروان عیسی مضطرب شدند از اینکه عیسی به آنان گفت می‌باید مصلوب گردد و بعداً از این زمین خاکی به عالم بالا صعود نماید. لیکن عیسی بوسیلهٔ وعدهٔ خویش در مورد فرستادن روح خود جهت هدایت و قدرت

بخشیدن به آنها، آنان را تسلی بخشید و فرمود که خودش همیشه روحاً با آنها خواهد بود. ده روز پس از صعود عیسی، روح القدس از آسمان بر پیروانش نازل شد و آنان را دگرگون ساخت. از آن زمان تا کنون همان روح القدس در پیروان واقعی مسیح ساکن بوده است و طبق وعده عیسی در آنها خواهد ماند (یوحنا ۱۴: ۲۵-۲۷).

باید به این نکته مهم توجه داشته باشیم که تنها روح خدا می‌تواند چشمان نابینای گناهکاران را بگشاید و آنان را قادر سازد که بدانند عیسی مسیح کیست، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: «احدی جز به روح القدس، عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (اول قرنثیان ۱۲: ۳). از اینرو تعجب آور نیست که آنانیکه روح القدس را ندارند غیرممکن می‌دانند که عیسی را «خداوند» و «پسر خدا» بخوانند.

پس روح القدس به ایمانداران تولد تازه می‌بخشد و معرفت واقعی عطا می‌فرماید تا بدانیم عیسی کیست. او همچنین چشمان ما را می‌گشاید تا گناهان درونی خویش را بدانیم و ما را قادر می‌سازد تا توبه کنیم و گناهان خود را ترک گوئیم. بمحض اینکه شخصی به عیسی مسیح ایمان می‌آورد، خدا او را می‌بخشد و او را به فرزند خود می‌پذیرد و به او قلبی جدید عطا می‌فرماید. ولی ذات گناه‌آلود قدیمی او باقی می‌ماند و او را پیوسته بطرف شرارت می‌کشاند و شیطان همیشه آماده است تا او را وسوسه نماید که نسبت به خدا نافرمانی کند. معه‌ذا، روح القدس که در او است او را یاری می‌نماید که با شیطان مقاومت کند و در او صفاتی بوجود می‌آورد که مقبول خداست مانند محبت، پاکی، راستی، شادی، آرامش و صلح‌جویی (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۴). این عمل روح القدس در ایمانداران تا زمانیکه در این جهان زیست می‌کنند ادامه دارد و تدریجاً آنان را عوض می‌کند و به استادشان عیسی مسیح شبیه‌تر می‌سازد. زیرا منظور خدا این است که همه ما مانند پسر یگانه او کامل شویم. ولی فقط وقتی مانند مسیح کامل خواهیم شد که به بهشت برویم (اول یوحنا ۳: ۲). روح القدس از راههای بسیار دیگری هم به ما کمک می‌کند و به ما یاد می‌دهد که چگونه دعا کنیم و همچنین ما را در راه خدمت به مسیح رهبری و تقویت می‌فرماید (رومیان ۸: ۲۶ و ۲۷ و اعمال ۱۳: ۲-۴ و ۱۶: ۶ و ۷).

آنچه از این حقایق می‌فهمیم این است که روح القدس در ایمانداران در واقع خود خدا است که در ایشان ساکن می‌باشد. چه امتیاز گرانبها و بی‌نظیری است که خدای بزرگ و مقدس با روح مقدس خود در انسان ساکن شود! در واقع این بزرگترین هدیه‌ای است که خدا می‌توانست به بشر عطا نماید که عبارتست از بخشیدن خودش به انسان. این هدیه به چه کسانی بخشیده شده است؟ بطوریکه می‌دانیم در زمانهای گذشته، خدا روح مقدس خود را به انبیاء و مقدسین عطا می‌فرماید، لکن هنگامی که خدا پسر خود را فرستاد تا نجات‌دهنده جهان باشد، روح خود را هم به همه کسانی که به عیسی مسیح ایمان می‌آورند عطا فرمود. عیسی فرمود: «پس اگر شما با آنکه شریر هستید می‌دانید چیزهای نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادت‌تر پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال کند» (لوقا ۱۱: ۱۳). خدای ما امین است و هر کس در هر زمان به مسیح ایمان آورد و خود را به او چون خداوند خود تسلیم نماید از خدا بخواهد که روح القدس را به او عطا فرماید، خدا حتماً این کار را خواهد کرد.

همانطوریکه هر روز جهت نان روزانه خود از او درخواست می‌نمائیم همچنین برای ادامه حیات معنوی خود می‌باید لاینقطع از او بخواهیم تا ما را با روح خود مملو سازد. عیسی مسیح فرمود: «بطلبید که خواهید یافت» (لوقا ۱۱ : ۹).

۱۱ - معنی تثلیث چیست؟

دوست گرامی، اکنون به آن موضوعی می‌رسیم که شما مایل بودید، در وقتی که گفتم مسیحیان به خدای واحد ایمان دارند، سؤال بفرمائید. می‌دانم که شما شنیده‌اید که مسیحیان سه خدا را عبادت می‌کنند: خدا، عیسی و مادرش مریم و این سه «تثلیث» خوانده می‌شوند. بطوریکه قبلاً توضیح دادم، اگر مسیحیان هر مخلوق خدا را در عوض خدا و یا به اندازه او عبادت نموده‌اند، بزرگترین گناه را مرتکب شده‌اند. مریم باکره شخص بسیار مقدسی بود ولی او هرگز نباید مورد ستایشی قرار گیرد که فقط به خدا تعلق دارد. البته صحیح است که مسیحیان عیسی مسیح را ستایش می‌کنند، ولی ما او را نه از آنجهت ستایش می‌کنیم که پیغمبر مقدسی بوده است بلکه از اینجهت که او از ازل کلمه خدا و پسر خدا می‌باشد و با خدا کاملاً یکی است. او شخصی نبود که ما انسانها او را به مرتبه خدائی رسانیده و با خدای حقیقی یکسان نموده باشیم، بلکه در واقع او از ازل با خدا یکی می‌باشد و به این دلیل انسان شد که انسان گناهکار را نجات بخشد و بسوی خدا برگرداند. از اینرو شایسته ستایش است چونکه حقیقتاً خداست.

بعلاوه قبلاً توضیح دادیم که روح القدس یکی از مخلوقات خدا نمی‌باشد بلکه با خدا یکی است و خود خداست. روح القدس در زندگی انسان همان عملی را انجام می‌دهد که فقط خدا قادر است انجام دهد و بهمین دلیل شایسته ستایش می‌باشد چنانکه پسر شایسته ستایش و نیایش است. پس چه نتیجه‌ای حاصل می‌گردد؟ آیا مقصود این است که سه خدا یعنی پدر، پسر و روح القدس وجود دارد؟ البته خیر، مقصود این نیست. مجدداً تکرار می‌کنیم، خدا واحد حقیقی است و همیشه واحد خواهد بود. ولی از ازل خدای واحد شامل پدر و پسر و روح القدس بوده است. پدر، که با چشمان بشری هرگز دیده نمی‌شود سرچشمه و منبع الهی است، یکبار در تاریخ بشر پسر، پدر نادیده را بطور کامل ظاهر ساخت. روح القدس بوسیله پدر و پسر عطا گردید تا اراده خدا را در میان مردم عملی سازد. پس، ای دوست عزیز، مطمئن باشید که مسیحیان خدای واحد را که پدر و پسر و روح القدس می‌باشد عبادت می‌نمایند. عیسی به این وحدانیت در تثلیث اشاره کرد و به رسولان خود دستور داد که به همه جا بروند و مردم را شاگرد او سازند و ایمانداران را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهند (متی ۲۸: ۱۹). بعداً توضیح خواهم داد که تعمید چیست.

۱۲ - کلیسا چیست؟

شاید شنیده باشید که مردم ساختمانهایی را که مسیحیان در آن عبادت می‌نمایند کلیسا می‌خوانند. هر چند مردم غالباً ساختمان را کلیسا می‌دانند لکن معنی واقعی کلمه «کلیسا» ساختمان نیست بلکه اجتماع ایماندارانی است که در آن ساختمان عبادت می‌نمایند. «کلیسا» دلالت می‌کند به اجتماع ایمانداران مسیح در محلی بخصوص و همچنین این کلمه برای جمیع ایمانداران - هم کسانی که هنوز در این جهان هستند و هم اشخاصی که با مسیح در آسمان می‌باشند - استعمال می‌شود.

در زمانهای گذشته خدا فرزندان اسرائیل را انتخاب نمود تا قوم برگزیده او باشند. او احکام خود را بوسیله موسی به آنان بخشید و سرزمین فلسطین را به آنان داد و برای ایشان انبیائی فرستاد تا ایشان را تعلیم دهند و راجع به آمدن مسیح موعود با ایشان سخن گویند. هنگامی که عیسی، مسیح موعود، در زمان معین در میان اسرائیل ظاهر شد، برخی از مردم به او ایمان آوردند، لکن اغلب آنان از ایمان آوردن امتناع ورزیدند. سپس خدا از آنانیکه به مسیح ایمان آوردند، قوم جدیدی برای خود تشکیل داد که کلیسای مسیح خوانده می‌شود. در ابتداء فقط اسرائیلیان قوم برگزیده خدا محسوب می‌شدند، لکن اکنون تمام مردان و زنانی که از نژادها و ملل مختلف روی زمین به مسیح ایمان می‌آورند، قوم جدید خدا بشمار می‌روند. راه دخول در اجتماع اسرائیل اجرای مراسم ختنه بود، که خدا برای ابراهیم و تمام نسل ذکور او مقرر فرمود. لکن راه دخول به کلیسای مسیح، که قوم جدید خدا می‌باشد، عبارتست از تعمید و بهمین دلیل ختنه دیگر اهمیت مذهبی ندارد. تعمید طبق فرمایش مسیح در مورد کسانی اجرا می‌شود که توبه کرده و به مسیح ایمان آورده‌اند و نشانه عضویت در خانواده روحانی خدا می‌باشد. تعمید بخودی خود کسی را نجات نمی‌دهد زیرا گناهکاران فقط بوسیله ایمان به مسیح نجات می‌یابند. تعمید، علامت و سمبل پاکی از گناه و شروع يك زندگی جدید در مسیح می‌باشد. در بعضی از کلیساها مرسوم است که آب بر سر کسانی که تعمید می‌گیرند می‌پاشند و یا می‌ریزند و در کلیساهای دیگر اشخاص را کاملاً در آب فرو می‌برند. تعمید برای هر شخصی فقط یکبار انجام می‌شود.

در عهد جدید کلیسا «بدن مسیح» نامیده می‌شود. مسیح سر کلیسا است و تمام اعضای بدن از هر نژاد و زبان و رنگ در او يك می‌باشند از اینرو، کلیسا یکی است بطوریکه مسیح یکی است. کلیسا همچنین مقدس است زیرا به خدای مقدس تعلق دارد. معهداً هنگامی که امروز به وضع کلیسا در جهان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که غالباً دچار تفرقه می‌باشد و گاهی اوقات در آن شرارت وجود دارد. چرا چنین است؟ اولین نکته‌ای که باید به آن توجه کنیم این است که در کلیسا عده زیادی وجود دارند که بوسیله روح القدس تولد تازه نیافته‌اند و بهمین دلیل واقعاً مسیحی

نیستند. کتاب مقدس می‌گوید که هرکس روح مسیح را ندارد از آن او نمی‌باشد (رومیان ۸: ۹). بعلاوه باید در نظر داشته باشیم که تمام اعضای کلیسا شبیه اشخاص بیماری می‌باشند که برای شفا یافتن به بیمارستان آمده‌اند. آنها خود را به دستهای طبیب بزرگ یعنی عیسی مسیح سپرده‌اند و او آنها را تدریجاً بهبودی می‌بخشد و از مرض گناه شفا می‌دهد. همچنین تا موقعی که مسیحیان در این جهان بسر می‌برند، از نتایج گناه کاملاً آزاد نیستند و بهمین دلیل همه احتیاج داریم که گناهان خود را اعتراف و از آنها توبه نمائیم، تمامی بنی‌نوع بشر گناهکارند، ولی تفاوتی که بین مسیحیان و سایرین وجود دارد این است که مسیحیان واقعی خود را به پزشکی که خدا فرستاده است تسلیم می‌نمایند و داروهای او را مورد استفاده قرار می‌دهند و دستورهای او را اطاعت می‌کنند، در صورتیکه سایرین چنین نمی‌کنند.

در حالیکه تمام ایمانداران حقیقی در مسیح یک هستند، شاید بدانید که در جهان فرقه‌های مختلف مسیحی وجود دارد، دو فرقه‌ای که از همه بزرگتر هستند عبارتند از: کاتولیک و پروتستان و این دو فرقه بزرگ دارای شعبات متعددی می‌باشند ولی کتاب مقدس تمام این مسیحیان یکی است. همه آنان ایمان دارند که عیسی مسیح پسر خدا است و معتقدند که او بر روی صلیب جان داد و دوباره زنده شد و یگانه نجات‌دهنده و خداوند می‌باشد. گرچه مسیحیان در مورد بعضی مسائل و حتی موضوعات اساسی اختلاف عقیده دارند، ولی اکثراً به اتحاد و اتفاق علاقمند می‌باشند و مایلند طبق آرزوی مسیح در ایمان و محبت یک باشند.

هدف کلیسا چیست؟ یکی از هدفهای کلیسا این است که ایمانداران را قادر سازد که در معرفت خدا و در ایمان و محبت رشد نمایند و همچنین با سایر ایمانداران دارای دوستی و معاشرت باشند. ضروری است که هر ایمانداری دستور مسیح را در مورد تعمید و عضویت در کلیسای وی اطاعت نماید. هر مسیحی به سایر مسیحیان نیازمند است همانطوریکه هر عضو بدن انسان به سایر اعضای بدن احتیاج دارد. هیچ ایمانداری هرگز نباید خود را از رفاقت و همبستگی سایر ایمانداران در کلیسا مجزا سازد.

بعلاوه مسیح، کلیسا را موظف ساخته است که کار او را در این جهان به انجام رساند و هنگامی که عیسی مسیح چون انسانی در این جهان بسر می‌برد، کلام خدا را برای مردم بیان می‌کرد، بیماران را شفا می‌داد، غمزدگان را تسلی می‌بخشید و گناهکاران را رستگار می‌نمود. مسیح قبل از اینکه به آسمان صعود نماید، به پیروان خود دستور فرمود که مژده نجات را به تمام مردم جهان برسانند. مهمترین کار و وظیفه تمام مسیحیان در تمام کشورهای جهان این است که پیغام مسیح را به همه مردم برسانند و آنان را دعوت نمایند که به وی ایمان آورند. مسیحیان همچنین می‌باید محبت مسیح را به همه نژادها و مذاهب، بوسیله شفا بخشیدن مریضان و تعلیم دادن جاهلان و غذا دادن گرسنگان و موعظه نجات به اسیران گناه، نشان دهند. عیسی مسیح زندگی خود را در خدمت مردم صرف کرد و اعضای کلیسای او نیز می‌باید از او سرمشق بگیرند.

همانطوریکه هر گله گوسفند به شبانی نیازمند است، هر گروه ایماندار نیز احتیاج به رهبرانی دارد که تا آنان را تعلیم داده راهنمایی کنند و تشویق و ترغیب نمایند و در وقت ضروری آنان را که منحرف شده‌اند توبیخ و تنبیه کنند. از بدو تأسیس کلیسا، خدا اینگونه رهبران را برای حفاظت فرزندان خود در کلیسا مهیا فرمود. عیسی مسیح دوازده نفر را انتخاب نمود که رسولان او باشند و پیغام او را به مردم جهان برسانند و کلیسای او را بنا نمایند. سپس، بطوریکه در عهد جدید ملاحظه می‌کنیم، خدا عده دیگری را نیز انتخاب نمود که در کلیسا شبان و معلم و مبشر و خادم و رهبر و سرپرست باشند. تمام این خادمین روحانی مسیح در کلیسای امروزه انجام وظیفه می‌نمایند.

۱۳ - تکالیف و مراسم مذهبی مسیحیان چیست؟

چون عبادت مسیحیان از چند نظر با عبادت پیروان سایر مذاهب تفاوت دارد، گاهی اوقات اشتباهاً تصور شده است که مسیحیان تکالیف مذهبی ندارند. در عین حال مایلیم این موضوع را کاملاً روشن نمایم که منظور عبادت مسیحیان تحصیل نجات و بخشش گناهان نیست بطوریکه قبلاً توضیح دادم، نجات را نمی‌توانیم بوسیله کارهایی که انجام می‌دهیم بدست بیاوریم، بلکه این بخشش از طرف خدا بطور رایگان بما عطا می‌شود بشرطیکه به مسیح ایمان بیاوریم. از اینرو، ما خدا را عبادت می‌نمائیم نه جهت تحصیل نجات بلکه بمنظور ابراز محبت و قدردانی نسبت به خدا برای نجات رایگانی که به ما بخشیده است. اجازه بفرمائید عبادت مسیحی را بطور مختصر شرح دهم:

۱- دعا

عیسی به پیروان خود دعاهایی تعلیم نداده است که مجبور باشند هر روز در ساعات مخصوص و در وقت معینی در حالیکه روی خود را بطرف بخصوصی گردانیده‌اند این دعاها را به زبان عبری یا یونانی تکرار کنند. بر عکس به ایشان فرمود که همانطوریکه فرزندان در هر زمان و مکانی که مایل باشند بنزد پدر خود می‌روند و با او سخن می‌گویند آنها نیز مانند فرزند به حضور خدا بروند و به زبان مادری خودشان با او سخن گویند. طرز دعا کردن اهمیت زیادی ندارد، ولی مهم اینست که خدا را با صمیمیت و با تمام فکر و قلب خود عبادت کنیم (متی ۵: ۵-۱۵ و یوحنا ۴: ۲۳ و ۲۴). مسیحیان، هنگامی که با سایر ایمانداران در ساختمان کلیسای خود اجتماع می‌نمایند، دعا می‌کنند و همچنین با خانواده خود در منزل و یا وقتی مشغول کار روزانه خود هستند در سکوت دعا می‌نمایند. بسیاری از مسیحیان عادت دارند هر روز بطور انفرادی قسمتی از کتاب مقدس را بخوانند و دعا کنند. آنها در دعاهای خود خدا را برای نعمات فراوانش سپاس می‌گویند، به گناهان خود اعتراف نموده بخشش می‌طلبند و برای شفای بیماران و نجات بی‌ایمانان دعا می‌کنند. همچنین برای حکام و فرمانروایان خود و برای صلح جهان دعا می‌کنند. عیسی فرمود که ما می‌باید همیشه دعا کنیم (لوقا ۱۸: ۱). چون عیسی مسیح در روز یکشنبه از مرگ قیام کرد، روز یکشنبه برای مسیحیان روز مقدسی است. عبادت در کلیساها معمولاً در روز یکشنبه انجام می‌گیرد ولی در روزهای دیگر نیز جلسات عبادتی وجود دارد. در جلسات عبادتی کلیسا، کتاب مقدس قرائت و سرودهای روحانی سرانیده می‌شود و شبان یا کشیش کلیسا موعظه می‌کند. اگر شما مایل باشید در جلسه عبادتی مسیحیان شرکت نمائید مطمئناً یکی از دوستان مسیحی شما می‌تواند شما را به کلیسای خود ببرد.

۲- روزه

عیسی مسیح برای پیروان خود روزها و یا هفته‌های بخصوصی را جهت روزه تعیین ننموده است و بهمین دلیل روزه برای پیروان او اختیاری می‌باشد. معه‌ذا به پیروان خود فرمود که هر وقت روزه می‌گیرند باید فقط جهت خشنودی خدا روزه بگیرند نه اینکه مانند ریاکاران روزه بگیرند تا مردم از آنها تعریف و تمجید کنند (متی ۶: ۱۶-۱۸). برخی از مسیحیان در روز جمعه بمناسبت روزی که عیسی مصلوب شد از خوردن گوشت خودداری می‌نمایند برخی نیز در مدت چهل روز قبل از قیام مسیح از خوردن بعضی از غذاها پرهیز می‌کنند. در مورد این عادات و رسوم در کتاب مقدس دستور یافت نمی‌شود، بلکه فقط دستور داده شده که از انجام و یا گفتن جمیع چیزهای شرارت‌آمیز خودداری نمائیم. بسیار مناسب است که در این مورد گفتار مسیح را ذکر نمایم که فرمود تمام غذاها پاک و حلال است و چیزی که انسان را ناپاک می‌سازد غذایی نیست که به دهان فرو می‌رود، بلکه علت ناپاکی او شرارتی است که از قلب صادر می‌شود و باعث زنا، دزدی، قتل، حسادت و غرور و نظایر آن می‌گردد (مرقس ۷: ۱۸-۲۳).

۳- صدقه و خیرات

عیسی تعیین نفرمود که چه مقدار و چه نسبت از درآمد و دارائی مسیحیان باید برای کار خدا و کمک به فقرا بخشیده شود. معه‌ذا تعلیم فرمود که تمام دارائی ما به خدا تعلق دارد و ما باید دارائی خود را خواه کم یا زیاد، طبق راهنمایی خدا مورد استفاده قرار بدهیم. بنابراین، مسیحیان بمنظور ابراز حق شناسی نسبت به خدا از آنچه خدا بطور امانت به آنان سپرده است از روی میل و رضا هدایایی تقدیم می‌کنند تا برای پشتیبانی شبانان و انجام امور کلیسایی و کمک به فقرا و بیماران و رسانیدن مژده نجات مسیح به کسانی که آنرا نشنیده‌اند مورد استفاده قرار گیرد. مسیح فرمود که پیروانش می‌باید با سخاوت هدیه بدهند تا خدا خشنود شود و بهمین دلیل بسیاری از مسیحیان يك‌دهم از درآمد خود را به خدا تقدیم می‌کنند، ولی نه به این منظور که مورد احترام و تمجید مردم قرار گیرند (متی ۶: ۱-۴).

۴- زیارت

عیسی به پیروان خود بهیچ عنوان دستور نفرمود که به مکان مقدسی به زیارت بروند، زیرا خدا در همه جا حضور دارد و هر کسی می‌تواند او را در هر مکان پرستش نماید. برخی از مسیحیان علاقه دارند به فلسطین بروند و سرزمینی را که عیسی در آن زندگی می‌کرد ببینند، ولی رفتن بدانجا دارای هیچگونه ثواب مذهبی نیست. غیر ممکن است بتوانیم با رفتن بر سر قبر مسیح، به بدن او احترام بگذاریم، زیرا قبر او خالی است و او زنده می‌باشد.

۵- عیدها

عیسی به پیروان خود دستور نفرمود که روزهای بخصوصی را عید بگیرند. معه‌ذا مسیحیان معمولاً لااقل سه عید مهم را نگاه می‌دارند: اولی عبارتست از عید یا جشن تولد مسیح. اکثر مسیحیان میلاد مسیح را در روز ۲۵

دسامبر هر سال جشن می‌گیرند اما عده‌ای این عید را در ۶ ژانویه نگاه می‌دارند ولی تاریخ دقیق تولد مسیح معلوم نیست. دومین عید عبارتست از عید قیام یعنی روزی که مسیحیان بمناسبت پیروزی مسیح بر مرگ و رستاخیز او جشن سرور و شادی بر پا می‌کنند. تاریخ قیام مسیح، چون از روی تقویم قمری تعیین می‌شود، هر سال تغییر می‌کند ولی همیشه در ماههای مارس و آوریل است. سومین عید عبارتست از عید پنطیکااست که مصادف است با هفت هفته بعد از عید قیام و یادگار روزی است که روح‌القدس بر شاگردان مسیح نزول کرد. این سه عید از اعیاد مذهبی مسیحیان می‌باشند. عید سال نو یا اول ژانویه عید ملی است نه مسیحی.

۶- آئینهای مقدس

عیسی دو آئین مقدس مقرر فرمود که می‌باید در کلیسای او رعایت گردد، اولی تعمید است که قبلاً درباره آن توضیح دادم. این آئین در موقع پذیرفتن افراد به عضویت کلیسا انجام می‌شود. (به فصل ۱۲ رجوع فرمائید). دومی عبارتست از عشاء مقدس یا شام خداوند. عیسی مسیح در شب قبل از مصلوب شدن، به شاگردان خود نان داد و به آنها گفت: «این است بدن من»، همچنین پیاله شراب را به آنان داد و گفت: «این خون من است». عیسی نان و شراب را نشانه‌ای از بدن و خون خود قرار داد و به پیروان خود دستور فرمود که این آئین مقدس را به یاد او اجراء کنند. اکنون در تمام کلیساهای سرتاسر جهان این دستور مسیح اجرا می‌شود. مسیحیان هر چند وقت یکبار در مکانهای عبادتی خود جمع شده و هر يك تکه‌ای از نان می‌خورند و اندکی از عصاره انگور می‌نوشند و به یاد می‌آورند که مسیح به خاطر آنها جان داد و قدرت او را بوسیله ایمان در قلوب خویش جا می‌دهند. مسیحیان از این آئین مقدس برکات روحانی فراوانی کسب می‌کنند (اول قرن‌تین ۱۱: ۲۳-۳۰).

۷- ازدواج

تعلیم عیسی مسیح در مورد ازدواج این است که فقط يك مرد و يك زن باید بوسیله ازدواج متحد شوند و باید تا پایان عمر همدیگر را محبت نمایند و نسبت به یکدیگر وفادار باشند. عیسی فرمود: «آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد». بنابراین طلاق به هر علتی غیر از زنا ممنوع می‌باشد (متی ۱۹: ۱-۱۲ و مرقس ۱۰: ۲-۱۲). پولس رسول می‌فرماید که محبت بین زن و شوهر باید شبیه محبتی باشد که بین مسیح و قوم او وجود دارد (افسیان ۵: ۲۱-۳۳).

۱۴ - تعالیم اخلاقی مسیحیت چیست؟

در عهد عتیق، قوانین فراوانی یافت می‌شود که خدا به قوم خود اسرائیل عطا فرمود. در «ده حکم»، که در کتاب خروج باب ۲۰ یافت می‌شود، خدا بما دستور فرمود که والدین خود را محترم داریم و قتل و زنا و دزدی و دروغ و طمع نسبت به مال دیگران را منع فرمود. بعلاوه دستورات و قوانین اخلاقی فراوان دیگری نیز عطا فرمود که یکی از آنها این بود «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان ۱۹: ۱۸). عیسی هیچیک از قوانین الهی را تغییر نداد بلکه بوسیله تشریح مقصود اصلی این قوانین، آنها را تکمیل نمود.

مثلاً عیسی فرمود که اگر کسی بزنی غیر از زن خود بنظر شهوت بنگرد، مرتکب گناه زنا شده است. قوانین عهد عتیق شخص را جهت عمل زنا محکوم می‌کرد ولی عیسی افکار شهوانی را که از قلب سرچشمه می‌گیرد و پایه اعمال شرارت‌آمیز می‌شود محکوم می‌نماید. او دستور فرمود تا در گفتار راستگو باشیم و هر نوع قسم خوردن را منع فرمود زیرا معتقد بود که می‌باید هر کلمه از گفتار انسان حقیقت محض باشد و در اینصورت احتیاجی به قسم نیست. او به پیروان خود فرمود که نه تنها می‌باید یکدیگر را محبت نمایند بلکه دشمنان خود را هم محبت کنند و برای جفاکنندگان خود دعای خیر نمایند. او مستی و هرگونه عمل غیر اخلاقی را منع فرمود. او فرمود که فرزندان خدا می‌باید کامل باشند بهمان طریقی که پدر آسمانی ایشان کامل می‌باشد. هیچ هدفی عالی‌تر از این نمی‌توان یافت (متی ۵: ۱۷-۴۷).

عیسی همچنین برای زندگی دستوری فرمود که در تمام سرزمینها و در تمام دوره‌ها قابل اجرا می‌باشد و آن این است: «آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا اینست تورات و صحف انبیاء» (متی ۷: ۱۲). این تعلیم گرانبها «قانون طلائی» نامیده شده است. این تعلیم کامل و اصولی نه فقط اعمال خلاف را نسبت بدیگران منع می‌نماید بلکه ما را تشویق می‌کند تا تمام خوبیهای را که مایلیم دیگران نسبت بما انجام دهند برای آنها انجام دهیم. بسیار قابل توجه است که انجیل دستورات مفصلی در مورد غذا و لباس و سایر مسائلی که در طی قرون قابل تغییر و تحول است ندارد بلکه شامل اصولی است که در هر وضعی قابل اجرا و بهمین دلیل دائمی می‌باشد.

تمام تعلیمات عیسی را می‌توان در کلمه «محبت» خلاصه کرد. محبت عیسی مسیح، محبت کاملی بود و او به شاگردان خود دستور داد که یکدیگر را محبت نمایند بهمانطریقی که خود آنها را محبت نمود (یوحنا ۱۵: ۱۲). ما مسیحیان بخوبی می‌دانیم که این محبت مسیحایی را در خود نداریم ولی هنگامی که بیاد می‌آوریم چگونه مسیح بما محبت نمود و برای ما جان داد، از او سرمشق می‌گیریم که دیگران را محبت کنیم (اول یوحنا ۴: ۱۹). روح مسیح، روح محبت است و هنگامی که مسیح روح خود را در ما قرار می‌دهد در آن موقع می‌توانیم تمام مردم، حتی دشمنان

خود را، مانند مسیح محبت کنیم (رومیان ۵: ۵ و ۱۲: ۱۷-۲۱). این محبت نباید فقط در قلوب ما بماند بلکه باید آنرا عملاً نشان دهیم. یوحنا رسول می‌گوید که اگر کسی قادر باشد برادر فقیر خود را کمک نماید، ولی از انجام این کار غفلت ورزد، محبت خدا در وی نیست.

ذیلاً قسمتی از عالیت‌ترین تعریفی که در مورد محبت نوشته شده و بقلم پولس رسول می‌باشد نقل می‌گردد:

«اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بحدیکه کوهها را نقل نمایم و محبت نداشته باشم هیچ سود نمی‌برم. محبت حلیم و مهربان است، محبت حسد نمی‌برد، محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد، نفع خود را طالب نمی‌شود، خشم نمی‌گیرد و سوءظن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمی‌گردد ولی با راستی شادی می‌کند و در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید، در همه حال امیدوار می‌باشد و همه چیز را متحمل می‌گردد. محبت هرگز ساقط نمی‌شود... و الحال این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است» (اول قرنتیان باب ۱۳).

محبت مسیح نسبت به مردم نه فقط بوسیله گفتار بلکه بوسیله شفای بیماران و غذا دادن گرسنگان و بخشیدن جان بر روی صلیب برای نجات گناهکاران ابراز شد. همین محبت مسیح است که پیروان او را علاقمند می‌سازد بیمارستانهائی جهت شفای مریضان و یتیم‌خانه‌هائی برای یتیمان و مدارس جهت کودکان و مؤسسات دیگری برای خدمت به مردم تمام نژادها و مذاهب جهان تأسیس نمایند. عیسی مایل بود که محبت نشانه مختص شاگردانش باشد (یوحنا ۱۳: ۳۵). ما مسیحیان باید با کمال شرمساری اعتراف نمائیم که محبت ما در اکثر مواقع بسیار ناقص بوده است، لکن جمیع مسیحیان واقعی مایلند مانند استادشان به دیگران محبت نمایند.

۱۵ - عقیده مسیحیان در مورد امور آینده چیست؟

بطوریکه در اولین فصل بیان نمودم، مسیحیان به خدای واحد حقیقی ایمان دارند که برای این جهان نقشه‌ای دارد و این نقشه یقیناً عملی خواهد شد. هنگامی که بشر علیه خدا طغیان نمود و گناهکار شد، خدا پسر خود را جهت نجات جهان فرستاد (یوحنا ۳ : ۱۶-۱۹). کسانی که به او ایمان می‌آورند نجات می‌یابند و کسانی که او را رد می‌کنند محکوم می‌شوند. در پایان، خدا جمیع دشمنان خویش را مطیع خواهد ساخت و ملکوت جاودانی خویش را که در آن هیچگونه شرارتی وجود نخواهد داشت برقرار خواهد نمود. در کتاب مقدس پیشگوییهای فراوانی دربارهٔ امور آینده یافت می‌شود، لکن خدا صلاح ندیده است که همه‌چیز را برای ما کاملاً روشن و واضح سازد. بنابراین، مسیحیان اغلب این نبوتها را بطرق مختلف تفسیر و تعبیر می‌نمایند.

اکنون آن وقایع آینده را که مورد قبول اکثر مسیحیان می‌باشد توضیح خواهیم داد:

۱ - بازگشت عیسی مسیح

مسیح، قبل از اینکه به آسمان صعود نماید کراراً به شاگردان خویش اطمینان بخشید که به نزد ایشان برمی‌گردد و مسیحیان تاکنون منتظر بازگشت او می‌باشند. نخستین آمدن عیسی بر زمین برای نجات انسانها بوده است، لکن برگشت ثانوی او برای داوری و برقراری کامل ملکوت خدا خواهد بود. هنگامی که شاگردان از عیسی پرسیدند که او چه وقت مراجعت خواهد نمود، او پاسخ داد که زمان مراجعت او را فقط خدا می‌داند. ضمناً به ایشان اصرار نمود تا همیشه آماده باشند، زیرا هنگامی که مردم منتظر او نیستند او خواهد آمد. او به ایشان فرمود که در جلال با فرشتگان خواهد آمد و ظهورش مانند رعد و برق آسمان توسط همه دیده خواهد شد. او شاگردان خود را از مسیح‌ها و پیامبران دروغین که برای گمراهی مردم خواهند آمد برحذر داشت. بخوبی می‌دانیم که در مدت ۱۹۰۰ سال گذشته دروغ‌گویان زیادی آمده‌اند، لکن مسیحیان هوشمند و دانا هرگز فریب آنان را نخورده‌اند، زیرا مسیح بخوبی برایشان روشن ساخت که هر که بگوید «مسیح آمده و در فلان مکان است»، آن شخص مسیح دروغین می‌باشد. هنگامی که مسیح واقعی از آسمان می‌آید، تمام مردم جهان او را فوراً خواهند شناخت و احتیاجی نخواهد بود که این خبر را از دیگران بشنوند.

هنگامی که مسیح به آسمان صعود می‌فرمود فرشتگان به شاگردانش که او را نگاه می‌کردند گفتند «همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد، بهمین نحوی که او را بسوی آسمان روانه دیدید» (اعمال رسولان ۱: ۱۱). بنابراین عیسی در بازگشت ثانوی خود بشکل طفلی که از مادر بشری متولد می‌شود به جهان خواهد آمد تا مجدداً مانند مرتبهٔ اول بر زمین زندگی نماید و بمیرد. زیرا کتاب مقدس می‌گوید که عیسی فقط

یکمرتبه برای گناهان ما مرد و دیگر مجدداً نخواهد مرد، چونکه مرگ دیگر بر او تسلط ندارد (رومیان ۶: ۹). پس بدیهی است که از زمان صعودش به آسمان تاکنون مراجعت ننموده است.

وقتی عیسی مسیح از مرگ قیام فرمود، بدن جسمانی او به بدن روحانی که مرگ در آن راهی نداشت تبدیل یافت، از اینرو او قادر بود مانند فرشتگان آسمان، پدیدار و ناپدید گردد. او با داشتن بدن روحانی، اکنون در آسمان است و ما معتقدیم که با همین بدن روحانی خواهد برگشت و مجدداً به مردم ظاهر خواهد شد. چون مسیحیان همیشه در پیشگویی زمان و محل برگشت مسیح مرتکب اشتباه شده‌اند، خوب است که ما از تکرار این اشتباه اجتناب ورزیم. همه می‌باید بطریقی زندگی نمائیم و باید خداوند خود را طوری خدمت کنیم که هر وقت او مراجعت فرماید برای استقبال او حاضر باشیم (متی بابهای ۲۴ و ۲۵).

هنگامی که مسیح مراجعت نماید، چه خواهد کرد؟ جواب این سؤال در کتاب مقدس کاملاً واضح نیست. برخی از مسیحیان عقیده دارند که مسیح تمام شرارت جهان را نابود می‌نماید و سلطنت خدا را بر زمین مستقر خواهد فرمود و مشغول سلطنت خواهد شد. جمیع مردم مطیع او خواهند شد و زمان صلح و عدالت واقعی فرا خواهد رسید. آنگاه زندگی بر روی زمین طوری خواهد شد که نقشه خدا بود و قرار بود قبل از طغیان بشر علیه خدا، عملی گردد. بعضی از مسیحیان تصور می‌کنند که حکمرانی مسیح مثل سلطنت پادشاهان دنیوی در این جهان نخواهد بود، بلکه بعنوان پادشاه روحانی در ملکوت جاودانی خدا سلطنت خواهد کرد. هنگامی که او بیاید کارهایش بدون شك مافوق تصورات ما خواهد بود. مسلماً ضرورت ندارد که جمیع این اسرار را بدانیم. لکن لازم است که همه خود را برای برگشت وی آماده سازیم.

۲- رستاخیز عمومی

عیسی فرمود: «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبور می‌باشند آواز او (مسیح) را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد، هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد جهت قیامت دآوری» (یوحنا ۵: ۲۷ و ۲۸). با این فرمایشات، عیسی مسیح ادعا می‌کند که او خودش جمیع مردگان را برمی‌خیزاند بهمان نحوی که وقتی در فلسطین زندگی می‌کرد عده‌ای از اشخاص مرده را زنده کرد. وقتی مردگان زنده بشوند، چه نوع بدنی خواهند داشت؟ پولس رسول می‌فرماید که بدنهای جسمانی ایمانداران در روز رستاخیز عوض خواهد شد درست مانند تخمی که وقتی آنرا در زمین می‌کارند می‌میرد و به گیاه جدیدی تبدیل می‌شود (اول قرنتیان باب ۱۵). عیسی در جواب کسانی که از او درباره زندگی آینده سؤال کردند فرمود که در زندگی آینده هیچگونه ازدواجی وجود نخواهد داشت، بلکه ایمانداران شبیه فرشتگان خدا خواهند بود. (متی ۲۲: ۳۰).

۳- دآوری آخر

مسیح نه فقط مردگان را زنده خواهد کرد بلکه جمیع مردم را دآوری خواهد نمود. او فرمود که جمیع ملل در حضور او جمع خواهند شد و او آنان را از یکدیگر جدا خواهد نمود بهمانطریقی که شبان، گوسفندان خود را از بزها

جدا می‌کند. به آنانیکه به بیماران و نیازمندان محبت نموده‌اند خواهد فرمود: «بیائید، ای برکت‌یافتگان از پدر، ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید»، و به آنانیکه از محبت به دیگران غفلت ورزیده‌اند خواهد فرمود «از من دور شوید، در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است». اینان در تنبیه جاودانی داخل خواهند شد ولی صالحان به حیات جاودانی داخل می‌گردند (متی ۲۵: ۳۱-۴۶). بلی، خدا جمیع بنی‌نوع بشر را توسط پسرش عیسی مسیح داوری خواهد نمود. جمیع ما، از هر ملت و مذهبی که باشیم، روزی در پیشگاه عادلانه مسیح خواهیم ایستاد تا بر طبق کارهایی که در موقع زندگی خود در این جهان انجام داده‌ایم داوری شویم (یوحنا ۵: ۲۲ و اعمال ۱۷: ۳۱ و دوم قرنتیان ۵: ۱۰). البته داور عادل است و از روی عدالت و رحمت داوری خواهد نمود.

آیا کسانی یافت می‌شوند که از این روز ترسناک داوری نهراسند؟ آری، آنانیکه ایمان واقعی به مسیح نجات‌دهنده دارند از مسیح داور ترسی نخواهند داشت زیرا او فرمود: «آمین آمین، بشما می‌گویم هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نمی‌آید بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است» (یوحنا ۵: ۲۳). آری، گرچه ایمانداران مسیح بی‌گناه نیستند، لکن بوسیله خدا پذیرفته خواهند شد زیرا ایمان دارند که مسیح بجای آنان جان داد. در داوری عادلانه مسیح، ایمانداران مسیح به نسبت وفاداری خود پاداش خواهند یافت (متی ۲۵: ۱۴-۳۰ و اول قرنتیان ۳: ۱۲-۱۵).

سرنوشت آنانیکه از ایمان به مسیح امتناع ورزیده‌اند چه خواهد بود؟ ایشان محکوم و مجازات خواهند شد زیرا مسیح فرمود «هر که ایمان نیاورد الان بر او حکم شده است بجهت آنکه به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا که اعمال ایشان بد است» (یوحنا ۳: ۱۸ و ۱۹). آنانیکه پسر خدا را رد می‌کنند خدا را رد کرده‌اند و در واقع گناهی بزرگتر از این وجود ندارد. دوست عزیزم، اکنون بخوبی می‌توانید بفهمید که چرا ما مسیحیان بسیار مشتاقیم که جمیع مردم در هر مکان مسیح را بشناسند و به او ایمان آورند، زیرا اگر او را رد کنند، خدا نیز ایشان را رد خواهد نمود.

۴- بهشت و جهنم

از آنچه تاکنون گفته شده است اصول عقاید مسیحیان در مورد زندگی آینده روشن می‌شود. آنانیکه بوسیله مسیح پذیرفته شده‌اند به نزد خدا حضور می‌یابند و برای همیشه با وی در محبت و شادی زندگی می‌نمایند. عیسی فرمود: «در خانه پدر من منزل بسیار است... وقتی بروم و برای شما مکانی حاضر کنم باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جائیکه من می‌باشم شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴: ۲ و ۳). در قسمت آخر کتاب مقدس، یوحنا رسول جلال زندگی در حضور خدا را چنین تشریح می‌نماید: «و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید... آوازی بلند از آسمان شنیدم که می‌گفت اینک خیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود... خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد نمود و بعد از این موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد

نمود... و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۷-۱). این است آن بهشتی که برای فرزندان خدا مهیا شده است. جلال و عظمت آن مافوق تصورمان خواهد بود زیرا کتاب مقدس می‌گوید: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرن‌تیان ۲: ۹).

سرنوشت آنانی که فرزندان مطیع خدا نیستند چه خواهد بود؟ خدا می‌فرماید: «لکن ترسندگان و بی‌ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و بت‌پرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه‌ی افروخته شده‌ی به آتش و کبریت خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۸). جهنم عبارت از جدایی کامل از نور و محبت خدا است و با هیچ زبانی نمی‌توان وحشتناک بودن آن را باندازه‌ی کافی توصیف نمود. کاش تمام مردم بجای مجازات ابدی در جستجوی حیات جاودانی باشند.

۵- مرگ ایمانداران

آیا ایمانداران مسیح از مرگ می‌هراسند؟ خیر، آنها از مرگ نمی‌ترسند زیرا مسیح وعده فرمود که وقتی بمیرند با او خواهند بود (دوم قرن‌تیان ۵: ۸). پولس رسول، هنگامی که احتمال داشت در روم اعدام شود، چنین نوشت: «مایلم رحلت نمایم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است» (فیلیپیان ۱: ۲۳). گاهی مردم تعجب می‌کنند از اینکه می‌بینند مسیحیان در مجالس ختم عزیزان خود سرودهای شادی‌بخش می‌سرایند. دلیل این موضوع آنست که ما می‌دانیم که آنها واقعاً نمرده‌اند. آنها نزد مسیح رفته‌اند و به همین دلیل در عین حال که از جدایی آنها ناراحتیم و اشک می‌ریزیم چون می‌دانیم که نزد مسیح هستند خوشحال هستیم.

خاتمه

دوست گرامی، اکنون باید نامه‌ی طولانی خود را خاتمه دهم. امیدوارم بتوانسته باشم جوابهای رضایتبخش به برخی از سؤالات شما داده باشم. بی‌شک هنوز سؤالات دیگری دارید که آنها را جواب نداده‌ام. مثلاً ممکن است بخواهید بدانید که آیا کشفیات جدید علمی با ایمان مسیحی مغایرت دارد یا نه؟ بهیچوجه مغایرت ندارد. خدا سرچشمه‌ی تمام حقایق است خواه این حقایق در کتاب مقدس باشند و یا در طبیعت. بین دانش واقعی و ایمان واقعی هیچگونه مغایرت و مخالفتی وجود ندارد. برخی از بزرگترین دانشمندان جدید، از ایمانداران صمیمی مسیح بوده‌اند. دانشمندان، شگفتیهای این عالم پهناور را هر قدر بیشتر کشف کنند ما بهتر خواهیم توانست به عظمت حکمت و قدرت خدا که خالق و حافظ جمیع این چیزها است پی ببریم.

یا شاید شما، مانند بسیاری از مردم، از مشکلات هولناک جنگ و فقر و بی‌عدالتی در جهان سخت رنج می‌برید و می‌پرسید چرا خدا اجازه می‌دهد که این شرارتها در جهان روی دهد. پاسخی که کتاب مقدس بما می‌دهد این است که جمیع این شرارتها و بدیها توسط بشر گناهکار ایجاد می‌شود نه بوسیله‌ی خدای عادل و مقدس. خدا حتی در حال حاضر مردم را بخاطر گناهانشان داوری و مجازات می‌کند. آخر الامر، بطوریکه فوقاً ملاحظه شد، جهان

تحت نظر خدا اداره می‌شود و گرچه نمی‌توانیم کاملاً بفهمیم که چرا اجازه می‌فرماید اینهمه شرارت در جهان وجود داشته باشد ولی می‌دانیم که او بالاخره شیطان را به جهنم خواهد افکند و ملکوت مقدس و جاودانی خود را برقرار خواهد نمود.

دوست گرامی، جدی‌ترین درخواستم از شما این است که کتاب مقدس را دقیقاً مطالعه کرده و دعا کنید که خدا شما را در فهمیدن تعالیم آن راهنمایی فرماید و شما با ایمان به عیسی مسیح نجات‌دهنده، فرزند خدا بشوید. بعد از آن امیدوارم که در تمام مدت زندگی خود در این جهان به خدا و مردم خدمت نموده و سپس همیشه با مسیح در خانه پدر سماوی خود ساکن خواهید بود.